

## مهر هفتم

برادر ویلیام ماریون برانهام

۲۴ مارچ، ۱۹۶۳، یکشنبه غروب (E۰۳۲۴-۶۳)

---

## مهر هفتم

---

۱. متشکرم برادر! در حالی که سرپا ایستاده‌ایم، دعا کنیم.

۲. خدای قادر! آفریننده‌ی حیات و بخشنده‌ی تمام نیکی‌ی و عطایای روحانی! واقعاً شکرگزار اوقات بی‌نظیر و شگفت‌انگیز مشارکتی هستیم که در حضور تو داریم که یکی از اوقات برجسته‌ی زندگی ماست. خداوند! اوقاتی که هرگز آن را از یاد نخواهیم برد، مهم نیست که چه مدت باید بمانیم. و دعا می‌کنیم، خداوند! که در این شب آخر... در کلام این را در می‌یابیم که عیسی در شب آخر جشن در بین آنها ایستاد و آواز خود را بلند کرده گفت: "هر که تشنه باشد، نزد من آید!" و دعا می‌کنم، پدر آسمانی! که این امشب دوباره تکرار شود، تا بتوانیم آواز خداوند را بشنویم که ما را می‌خواند، و ما را به خدمت خویش در راه رفتنی نزدیک‌تر با خود می‌خواند. احساس می‌کنیم که در گشوده شدن این مهرها، الحال این صدا را شنیده‌ایم که می‌گوید ایام آخر است و زمان نزدیک است. این برکت را عطا کن، پدر! در نام عیسی مسیح و برای جلال او می‌طلبیم. آمین!

بفرمایید بنشینید.

۳. تمایل دارم این را اضافه کنم که در بین تمام جلساتی که در طول عمرم داشته‌ام، باور دارم که این هفته، باشکوه‌ترین اوقات تمام عمرم در جلسات بوده است. مهم نیست که چه... البته قبلاً شاهد انجام معجزات عظیم بوده‌ام، همین‌طور جلسات شفا، اما این چیزی فراتر از آن است. این یکی از اوقات عظیم و برجسته‌ی زندگی من بوده است که اینجا باشم. و شاهد این باشم که این خیمه‌ی کوچک این نگاه متفاوت را دارد، و نه تنها این، بلکه نگرش درونی به یک دیدگاه متفاوت.

۴. و حالا، داشتم از بیلی می پرسیدم، چون خیلی دیر کرده بود برای اینکه به دنبال من بیاید. او گفت که یک گروه دیگر هم تعمیم گرفته اند. که این یعنی چیزی بیش از صد نفر از مردم در این هفته به نام خداوند عیسی مسیح تعمیم گرفته اند. پس، ما-ما شکر گزار هستیم! و خدا به شما برکت بدهد!

۵. حال، اگر کلیسای محلی ندارید، شما را به اینجا دعوت می کنیم، که بیایید و با ما مشارکت داشته باشید. فقط به خاطر داشته باشید که کلیسا باز است. ما یک فرقه نیستیم و امیدوارم و اعتقاد من این است که هرگز هم یک فرقه نخواهیم بود. فقط یک مشارکت، جایی که مردان و زنان، و پسران و دختران دور سفره‌ی خداوند می نشینند، بر محور کلام مشارکت می کنند و در همه چیز مشترک هستیم.

۶. و یک شبان عالی داریم، یک مرد راستین خدا، و من از این بابت بسیار شکرگزارم. اگر خاطرتان باشد، یک رویا، یک سال قبل، که خوراک در مکانی ذخیره شده بود. و این دقیقاً درست است. و ما...

۷. اکنون مکانی را داریم که برای کلاس‌های مدرسه‌ی یکشنبه در تمام مقاطع سنی کافی است، و ما برای این فرصت بسیار سپاسگزار هستیم. بعضی اوقات بعضی‌ها می گفتند ای کاش کلاس‌های مدرسه‌ی یکشنبه را داشتند، جایی که می توانستند بچه‌هایشان را بفرستند. حالا این را دارند. پس اکنون، اگر فاقد کلیسای محلی هستید، بیایید و در کنار ما باشید.

۸. البته اگر کلیسای خوبی دارید، جایی که به آنجا می روید و انجیل را موعظه می کند، خوب، این هم یک گروه دیگر از خود ماست که در جایی دیگر است. ولی اگر جایی را ندارید و شما...

۹. خبردار شدم که برخی از افراد، از اقصی نقاط کشور به اینجا نقل مکان کرده‌اند، تا اینجا را کلیسای محلی خودشان بدانند. و مسلماً از شما برای شنیدن کلام خداوند در اینجا استقبال می کنیم. و به خاطر دارم، به گمانم، در زمان ترک اینجا، به شما گفته بودم که جلسات، تا جایی که به من مربوط می شود، اینجا در خیمه برگزار خواهد شد.

۱۰. در حال حاضر نمی‌دانم که خدا برای آینده‌ی من چه چیزی در نظر دارد. این را به دستان او می‌سپارم، نه یک خرافات یا هر چیز دیگری. فقط منتظر می‌مانم، روزهای متوالی، تا من را به جایی هدایت کند که بهتر بتوانم در خدمت او باشم. و زمانی که کارش با من به اتمام رسیده باشد، اطمینان دارم که در آرامی من را در خانه خواهد پذیرفت.

۱۱. و اکنون، بسیار از همکاری اعضای خیمه سپاسگزارم. این هفته بیلی داشت به من می‌گفت تمام خانه‌هایی که در محدوده‌ی خیمه هستند، پذیرای مهمانان هستند. آنها درهای خانه‌های خود را به روی کسانی که جایی برای رفتن نداشتند، گشودند. حال، این یک عمل راستین مسیحی است. در برخی از خانه‌ها در هر فضایی که امکانش بود، تا جایی که توانستند افراد را جا دادند، تا آنها جایی برای اقامت داشته باشند.

۱۲. چون زمان دشواری بود، بدین خاطر، یک رویدادی در حال برگزاری است، یک مسابقه ورزشی جهانی، بسکتبال یا چیزی مثل این، و-و تمام هتل‌ها از قبل رزرو شده است، علاوه بر اینکه یک گروه بزرگ از...

۱۳. به گمانم اکنون در کلیسا، نمایندگان از حدود بیست و هشت تا سی ایالت در کلیسا حاضر باشند، جدای از دو کشور خارجی، و این دیداری کوچک، این خودش مستلزم فضای زیادی است. تا...

۱۴. امروز داشتم از برخی از افراد می‌پرسیدم. گفتم: "متوجه شدم که تعداد زیادی از اهالی جفرسونویل در جلسات حضور ندارند."

۱۵. یکی گفت: "نمی‌توانیم داخل شویم." "خب، همین کافی بود. دلیلش این بود. برخی از نیروهای پلیس و افراد دیگر می‌خواستند به جلسات بیایند، ولی می‌گفتند، داشتیم با هم صحبت می‌کردیم. می‌گفتند که به اینجا می‌آیند، ولی نمی‌توانند داخل شوند. می‌گفتند که سالن حتی قبل از اینکه فرصت وارد شدن پیدا کنند، پر شده بود. آنها فرصت داشتند و نیامدند. پس اکنون مردم دارند از نقاط دیگر می‌آیند و ما بسیار سپاسگزاریم."

۱۶. حال، نمی‌دانم. موضوع بعدی که به دنبال این مطرح می‌شود، شاید هفت کرنا باشد، در یک پیغام دیگر. ولی در مهرها، عملاً همه چیز گنجانده شده است. ادوار کلیسا مطرح شد و آنها را نخست در جای مناسب خود قرار دادیم، که در... در آن زمان مهم‌ترین مطلب بود. حال، بازگشایی مهرها نشان می‌دهد که کلیسا به کجا می‌رود، و سرانجام آن چگونه است. و حالا، فکر کنم که پدر آسمانی، قطعاً بخاطر اینکه اجازه داد چیزی که داریم را ببینیم، به ما بسیار لطف داشته است.

۱۷. و این را می‌گویم که با نگاهی به یادداشت‌های قدیمی که از روی آنها موعظه کردم، سال‌ها قبل، فقط می‌آمدم و چیزی را که به نظرم درست می‌رسید، می‌گفتم و ادامه می‌دادم. و این خیلی اوقات اشتباه بود. و حالا، چهار مهر نخست، همه را در یک موعظه‌ی بیست دقیقه‌ای مطرح کرده بودم، تمام آن را. چهار اسب سوار دو مکاشفه را، همه را کنار هم گذاشتم و گفتم: "یک اسب سفید پیش رفت." "گفتم: "احتمالاً این عصر اولیه باشد. و اسب بعدی در قحطی پیش رفت." "و به این منوال. ولی هنگامی که کلام حقیقتاً گشوده شد، صدها فرسنگ از آن فاصله داشت.

۱۸. پس بر ما لازم است که هشیار و مراقب باشیم. شاید الآن زمانی بود که این می‌بایست انجام می‌شد. شاید مطالب زیادی مطرح شده باشد که بسیاری از افراد با آن موافق نباشند. ولی ایمان دارم، وقتی که زمان فرجام برسد، و خداوندان را ملاقات کنیم، متوجه درست بودن این خواهید شد. بله، آقا! حقیقتاً درست است.

۱۹. حالا، افرادی که از خارج از شهر، از اطراف و ایالات و کشورهای مختلف آمده‌اند، واقعاً صداقت شما که تمام این مسافت را طی کرده‌اید و تعطیلات خود را برای این امر اختصاص داده‌اید، ستودنی است. برخی از آنها حتی جایی برای اقامت ندارند. این را می‌دانم، چون این فرصت را داشتم تا به بعضی از آنها برای یافتن محل اقامت کمک کنم. بدون داشتن پولی برای تهیه‌ی خوراک، یا هرچیز دیگری... ولی در هر صورت آمدند، و انتظار داشتند اتفاقی رخ بدهد تا این مشکل را برطرف کند. این چنان ایمان عظیمی است که

صرف نظر از اینکه خوراکی ندارند، یا حتی جایی برای اقامت ندارند، می‌خواهند در هر صورت بیایند و این مطالب را بشنوند، و این اموری را که واقع می‌شوند. این واقعاً شجاعانه است. می‌دانید. و همه تمام توان خود را گذاشته‌اند.

۲۰. برادر خانم خودم را در آن انتها دیدم که... او کار آجرچینی کلیسا را انجام داد. و داشتم به او می‌گفتم که چقدر بابت کارش ممنون هستم. من آجرچینی بلد نیستم و چیزی از آن نمی‌دانم. ولی می‌دانم یک زاویه‌ی بی‌نقص چیست و اینکه آیا درست چیده شده است یا نه.

۲۱. او می‌گفت: "به تو می‌گویم." می‌گفت: "هرگز قبلاً چنین لحظاتی نبوده است که چنان هماهنگی را در بین مردان شاهد باشید، زمانی که همه با هم کار می‌کنند."

۲۲. برادر وود، برادر رابرسون، و همه‌ی برادران، هرکس سر جای خودش بود. و برادری که سیستم صوتی را نصب کرد... منظورم تجهیزات اطلاع رسانی عمومی است. می‌گفتند: "همه چیز به درستی کار می‌کرد." وقتی نیاز به چیزی دارند، کسی حاضر و آماده است تا آن را انجام دهد. پس این... خدا در تمام این برنامه است. از این بابت بسیار شکر گزاریم.

۲۳. حامیان مالی زیادی در کلیسا داشتیم، که در انجام این کار یاری رسان بودند، مثل برادر داوک و خواهر داوک<sup>۱</sup> و خیلی از افراد دیگر که کمک‌های شایانی برای این امر به انجام رساندند. و فکر می‌کنم، همه چیز به موقع بود، و حتی ذره‌ای کسری نداشتند و همه چیز بهایش پرداخت شده است. از این بابت بسیار ممنونیم.

۲۴. به یاد داشته باشید، این کلیسای شماست، چون شما خدمتگزار مسیح هستید. و این چیزی است که اینجا بخاطرش بنا شده است، یک در باز برای ساختن خادمین، و برای خادمینی که هم اکنون خادمین مسیح هستند، تا بیایند و از مشارکت با عیسی مسیح لذت ببرند. و می‌خواهیم بدانید که از همه در اینجا استقبال می‌کنیم.

۲۵. و حالا وقتی که تحت مسح صحبت می‌کنم و از من می‌شنوید که درباره‌ی تشکیلات به

سختی سخن می‌گویم، منظورم این نیست که بر ضد شبان شما یا هر برادر یا خواهری در کلیسا سخن بگویم، چون به هر جهت خدا در هر تشکیلاتی که باشد، قومی را دارد. ولی او پذیرای تشکیلات نیست، او پذیرای افراد در تشکیلات است. و... این یک تشکیلات نیاز ندارد.

۲۶. پس وقتی افراد به تشکیلات مقید می‌شوند، آن وقت دیگر قادر به دیدن هیچ چیز دیگری نیستند، به جز آنچه که کلیسا می‌گوید. و این به معنای عدم مشارکت با سایرین است، و این یک سیستم است که خدا از آن خشنود نیست، و این یک راهکار دنیوی است که به هیچ وجه مقدر شده از جانب خدا نیست.

۲۷. پس، حالا، منظور من فرد خاصی نیست. کاتولیک، یهودی، هر چه که باشد، یا متدیست، باپتیست، پرزبیتری، هر تشکیلاتی، یا بدون تشکیلات، و غیرفرقه‌ای‌ها و همه‌ی آنها، خدا فرزندان خود را در میان تمام آنها دارد. می‌بینید؟ و خیلی وقت‌ها، معتقدم که آنها برای یک هدفی آنجا هستند، تا نور بدهند، و آن پیش‌برگزیدگان را از همه جا بیرون بکشند. و در آن روز عظیم، آن وقت خواهیم دید، که کلیسای خداوند عیسی مسیح به آن ملاقات آسمانی عظیم خوانده خواهد شد و ما به بالا خواهیم رفت تا او را ملاقات کنیم. و من-من در انتظار آن ساعت هستم. حال، چیزهای زیادی هست که می‌شود بیان کرد.

۲۸. و امشب، در آخرین جلسه، در شب پایانی، مطابق معمول، همه... در یک جلسه‌ی شفا، همه در انتظار وقوع اعمال عظیم در جلسه‌ی شفا هستند، و همین سبب می‌شود تا کمی دست‌پاچه باشند و یا ناآرام باشند. و می‌بینیم که امشب هم همه به همان صورت هستند، یعنی همه منتظرند تا ببینند که چطور... و هر یک، به همین منوال بوده است، بخاطر بازگشایی آن مهرها.

۲۹. حال، می‌خواهم این را کاملاً مشخص کنم. هر بار، هر بار که این مهرها باید در جای خود قرار می‌گرفت، هرآنچه که من درباره‌ی آنها باور داشتم، یا از افراد دیگر درباره‌ی آن خوانده بودم، در تضاد با چیزی بود که در اتاق به من عطا شد.

۳۰. و ذهن من، در این زمان... دلیل برگزاری جلسه‌ی شفای امروز صبح این بود که ذهن انسانی من دارد بسیار از طرز فکر من فاصله می‌گیرد. تلاش کردم تا در یک اتاق با پرده‌های کشیده و تنها با نور یک چراغ باقی بمانم. امروز هشتمین روز است. حتی برای رفتن به جایی سوار ماشینم نشدم.

۳۱. باید با برخی از برادران به بانک مراجعه می‌کردم، تا یک سری اوراق را امضا کنم، درباره‌ی پولی که بابت ساخت این کلیسا وام گرفته شده است. ولی -ولی مستقیماً به اینجا برگشتم و به مطالعه پرداختم.

۳۲. و نکته‌ی عجیب اینکه، هیچ‌کس نبوده که مطلبی را بگوید. معمولاً افراد مدام در می‌زنند، شما را بیرون می‌کشند و آن اطراف می‌مانند. ولی حتی یک مورد هم نبوده است. این فوق‌العاده بوده است.

۳۳. جایی که من غذا می‌خورم، در منزل برادر وودز. معمولاً آنجا با ماشین‌ها احاطه شده است. و قرار بود هفت یا هشت نفر بیایند و در طول این مدت در منزل آنها اقامت داشته باشند، ولی حتی یک نفر از آنها هم نیامد.

۳۴. و بعد امروز صبح، هرگز امروز صبح را از یاد نخواهم برد، فیض خدا نسبت به خادم خسته و درمانده‌ی خود، زمانی که به سؤال یک فرد پاسخ دادم. با بهترین وجهی که می‌دانستم و فکر می‌کردم که کار درست را انجام داده‌ام. و ناگهان، درست مانند اینکه چیزی را از دست یک کودک گرفته باشم، چنان احساس محکومیت کردم و دلیل آن را نمی‌دانستم. با خودم فکر کردم، خب، شاید کسی شدیداً بیمار باشد و بلافاصله می‌بایست برایش دعا شود. از حضار پرسیدم، ظرف چند دقیقه، مکشوف شد و یک نفر گفت: "ممکن است منتان را دوباره بخوانید؟" یا یک چیزی مانند این. در آن هنگام، من تکه کاغذ را برداشتم و دوباره خواندم تا ببینم که چه می‌گوید. با نگاهی به کتب، سؤالی که داشتم جواب می‌دادم، کاملاً متفاوت بود. می‌بینید؟



۳۵. این را برایتان مطرح می‌کنم. هنگامی که ماوراءالطبیعه وارد می‌شود، آن ذهن مسیح است. شما چنان از تفکرات خودتان فاصله می‌گیرید، تا جایی که در ذهن خودتان... من... این، شما... سعی نمی‌کنم توضیحش بدهم، چون قادر نیستم. می‌بینید؟ نمی‌توانم این کار را بکنم. کسی نیست که قادر به انجامش باشد.

۳۶. آن مرد چگونه می‌توانست، منظوم ایلیاست، بر روی کوه در حضور خدا بایستد، و بتواند آتش را از آسمان پایین بکشد و باران را بلافاصله بعد از آن؟ و بعد آسمان را ببندد که سه سال و نیم باران نبارد، و باز برگردد و همان روز باران را بخواند! و تحت آن مسح، چطور... چهارصد کاهن را گرفت و آنها را کشت، و بعد به بیابان فرار کند و بخاطر تهدید یک زن برای جاننش آواز خود را بلند کند. می‌بینید؟ ایزابل قسم خورده بود که جان او را بگیرد. درحالی که اخاب و همه‌ی آنها آنجا بودند تا حضور خدا و انجام معجزه‌ی عظیم را شاهد باشند. می‌بینید، او... روح او را ترک کرده بود. در طرز فکر جسمانی خویش، نمی‌دانست که باید چه فکری داشته باشد. نمی‌توانست برای خودش چاره‌ای ببیند.

۳۷. و به خاطر داشته باشید، فرشته او را به خواب فرو برد، و او را استراحت داد. او را برخیزانید، کلوچه‌ای به او داد، دوباره او را به خواب فرو برد، و برخیزانید، دوباره برخیزانید و دوباره به او کلوچه‌ای برای خوراک داد. و ما نمی‌دانیم که به مدت چهل روز چه اتفاقی برای او افتاد. سپس به یک غار، در جایی برده شد، و خدا او را خواند.

۳۸. سعی نکنید امور ماوراءالطبیعه را توضیح بدهید. نمی‌توانید این کار را بکنید. می‌بینید؟ تنها کاری که باید انجام داد، این است که به پیش بروید. من همیشه تلاش می‌کنم تا منظوم را تا حد ممکن روشن سازم، ولی از این به بعد... فکر می‌کنم که هرگز دیگر اقدام به این کار نخواهم کرد. یا کاملاً ایمان دارید، یا ندارید. و من... دلیلش را کمی بعد خواهید دید. حال، همیشه تلاش کرده‌ام که صادق باشم. خدا این را می‌داند.

۳۹. و درباره‌ی سؤال امروز صبح، تمام تلاشم این بود که تا جایی که می‌دانم صادقانه پاسخ بدهم. فقط قسمت اول سؤال را خواندم، و این یک... نمی‌توانست درست باشد. ولی

روح القدس، با درک اینکه من... ذهن من... ببینید، دو سه روز اخیر چه اتفاقاتی افتاده است. می بینید، من -من «هفت هزار» نفر را به اشتباه «هفتصد» نفر عنوان کردم و جماعت متوجه این امر شدند، می بینید، و این نشان می دهد که شما مراقب بودید. حالا، یکی دیگر، جایی که می خواستم بگویم «کبوتر» و به اشتباه گفتم «بره»! ولی بلافاصله متوجه آن شدم. و بعد، اینجا، یکی را که متوجه نشدم، روح القدس برگشت و مرا متوجه آن ساخت.

۴۰. این یک تصدیق مضاعف بر درست بودن این امور است. آنها... خدا دارد نظارت می کند تا درست بودن آن تضمین شود. درست است. او این را می خواهد. او می خواهد. بدانید که این درست است.

۴۱. او کسی است که دارد این را می فرستد، چون مطمئناً... این به همان اندازه برای من آموزنده بوده است که برای شما بوده. پس ما... بخاطر این شناخت و معرفت بسیار از خداوند شکرگزار هستم، تا بدانیم، اینکه در چه ساعتی زندگی می کنیم، که درست در انتهای زمان زندگی می کنیم، قبل از رهسپار شدن کلیسا. حالا فقط...

۴۲. داشتیم صحبت می کردیم. پس بیاید یک بار دیگر برکت او را بر کلام بطلیم.

۴۳. پدر آسمانی! اکنون آن شب عظیم، ساعت عظیم که اعمال عظیم واقع شده، رسیده است. این مردم را احاطه کرده است. و پدر! دعا می کنم که امشب، بدون سایه تردید آشکار شود، برای قلب و ذهن افراد، تا بدانند که خدا همچنان بر تخت است، و همچنان قوم خویش را محبت می کند.

۴۴. اکنون ساعت فرا رسیده است، ساعتی که جهان در انتظار دیدنش بوده است، اکنون درحال نزدیک شدن است، چون جهان برای رهایی خود آه می کشد. می توانیم شاهد عناصری باشیم. مهیای باز گرداندن آن هستند. می توانیم عناصری را ببینیم که مهیای آوردن کلیسا به حضور مسیح هستند. می توانیم عروس را ببینیم که درحال شکل گیری است، و رخت عروسی را بر تن می کند، و درحال آماده شدن است. می توانیم سوسو زدن نور را

مشاهده کنیم. می دانیم که در انتها هستیم.

۴۵. اکنون، پدر آسمانی! درحالی که برای موعظه یا برای تعلیم این امر عظیم و شگرف که حدود دو هزار سال قبل در جلال رخ داد و به رسول گران قدر، یوحنا سپرده شد، مهیا می شویم؛ و امشب باید درباره‌ی آن صحبت کنیم. اکنون روح القدس با قدرت عظیم مکاشفه‌ی خود پیش بیاید، تا آن چیزی را که می خواهد بدانیم، بر ما مکشوف سازد. چنان که در چند شب گذشته انجام داده است. خودمان را به تو می سپاریم، با کلام، در نام عیسی. آمین!

۴۶. حال، اگر تمایل دارید که در کتاب مقدس های خود دنبال کنید، این یک آیه‌ی کوتاه است، یک آیه از کتاب مقدس. اما آخرین آیه است، که در... البته مهر آخر. حال، شب گذشته داشتیم درباره‌ی مهر ششم صحبت می کردیم.

۴۷. مهر نخست، معرفی ضد مسیح بود. زمان او سپری شد و نحوه‌ی خارج شدن او را مشاهده کردیم.

۴۸. چگونگی معرفی حیوانی که به قدرت خدا با ضد مسیح پیش رفت تا با آن نبرد کند. بعید می دانم که سؤالی در این مورد در ذهن کسی مانده باشد.

۴۹. سپس متوجه شدیم، بلافاصله بعد از آن، آن عصر کلیسا، آن حیوانات رفتند.

۵۰. بدان پرداختیم، و متوجه شدیم، که تمام تصویر را در آنجا تغییر دادیم، و دیگر حیوانی بیرون نیامد. می بینید؟ بلکه، این داشت پیش آمدن مقطع مصیبت ها را بعد از خروج کلیسا نشان می داد.

۵۱. این چقدر عالی در هماهنگی با ادوار کلیسا بود! حتی یک همزه، یا یک چیز دیگر را ندیدیم که کاملاً در تطابق نباشد، حتی خود ادوار و همه چیز، و زمان ها. فکرش را بکنید. این نشانگر این است که باید خدا باشد که آن را انجام داده است. ذهن انسانی حتی قادر به تصور آن هم نیست. و متوجه شدیم که آن نیز...

۵۲. خداوند اجازه داد تا کلام را در نظر بگیریم، کلام مقدس، آنچه که عیسی گفت تحقق خواهد یافت. و ما اصلاً چگونه قادر به یافتن آن بودیم؟ و در اینجا، می‌آید و مکشوف می‌سازد و دقیقاً آن را نشان می‌دهد. موعظه‌ی او در آنجا، می‌بینید؟ آن را پاسخ می‌دهد، و دقیقاً به شش مهر اشاره می‌کند، ولی هفتمی را خودداری می‌کند. می‌بینید؟

۵۳. بعد هنگامی که مهرها گشوده شدند، خدا، به اینجا توجه کنید، او از مکشوف کردن حتی یک نشان و نماد از هفتمین مهر خودداری کرد. می‌بینید. این یک سرّ کامل نزد خداست. توجه کنید. اکنون می‌خواهیم این را در کتاب مقدس بخوانیم، در مهر هفتم. این در مکاشفه باب هشتم دیده می‌شود.

و چون مهر هفتم را گشود، خاموشی قریب به نیم ساعت در آسمان واقع شد.

۵۴. و این تنها چیزی است که از آن در اختیار داریم. حالا می‌خواهیم که توجه داشته باشیم.

۵۵. سعی می‌کنم مدت زیادی شما را نگه ندارم. چون بسیاری از شما امشب باید در راه بازگشت به خانه باشید. و با خود فکر کردم جلسه‌ی شفا را امروز صبح برگزار کنم، که به شما این امکان را می‌دهد که صبح حرکت کنید و مجبور نباشید که منتظر بمانید. و اکنون ما...

۵۶. و من هم باید به توسان آریزونا، به محل زندگی خود سفر کنم. الآن آنجا خانه‌ی من است. و بعد، می‌خواهم که اگر خداوند بخواهد به اینجا برگردم... خانواده می‌خواهد که برای چند روز در اوایل تابستان به اینجا برگردد. و حالا، شاید بتوانم دوباره شما را در آن زمان برای یک جلسه ملاقات کنم.

۵۷. جلسه‌ی برنامه‌ریزی شده‌ی بعدی من در آلباکرکی در نیومکزیکو<sup>۲</sup> است. به گمانم در روزهای نهم، دهم و یازدهم باشد. برای پنجشنبه و جمعه‌الصلیب آنجا خواهم بود. ابتدا قرار بود که تمام جلسات را داشته باشم، ولی چون قرارهای دیگری داشتم که نمی‌توانستم تا آن زمان به آنجا برسم، به همین جهت پنجشنبه و جمعه شب را در آلباکرکی نیومکزیکو خواهم داشت.

۵۸. و بعد، بعدی فعلاً یک احتمال است. به صورت قطعی نمی‌دانیم. این به عهده‌ی دوستان خوبم است، گروه آواز نیمه‌شب در... در ساترن پاینز کارولینای شمالی.<sup>۳</sup>

۵۹. آنها الآن روی خطوط تلفنی هستند، آنها تلگرام و پیغام فرستاده‌اند، برای یک گروه دیگر در لیتل راک،<sup>۴</sup> به نام «نام عیسی»<sup>۵</sup> که من تابستان سال گذشته جلساتی را در آنجا، در کاو پالاس<sup>۶</sup> برگزار کردم. آنها درحال برگزاری یک همایش در لیتل راک آرکانزاس هستند. و از سال گذشته درخواست حداقل یک جلسه را داشته‌اند. آنها خواستار برگزاری یک همایش کامل بودند، ولی برای یک جلسه هم حاضر بودند. و بدین جهت من به آنها گفتم، نمی‌دانستند چه کار کنند، گفتم می‌توانند با عنوان «احتمالی» اطلاع‌رسانی کنند. سپس کمی بعد اطلاع خواهند داد.

۶۰. او الآن تماس گرفت؟ آه-ها! بسیار خوب. چه گفت؟ [یک برادر می‌گوید: "هات اسپرینگز" هات اسپرینگز است؟ دچار اشتباه شده بودم. ["بیست و چهارم" بیست و چهارم... ["می" ماه می؟] [یک نفر می‌گوید: "بیست و چهارم تا بیست و هشتم جون" بیست و چهارم تا بیست و هشتم ماه جون. حال این به صورت «احتمالی» اعلام شده است. این یعنی «اگر اراده‌ی خداوند باشد». می‌بینید؟

۶۱. به این دلیل است که مایلم این کارها را انجام بدهم. کمی بعد متوجه خواهید شد. وقتی به جایی می‌روم، دوست دارم با دانستن اینکه خدا گفته است "به آنجا برو" پام را در آنجا بگذارم، بعد اگر دشمن از جایی برخیزد، می‌گویم: "من به نام خداوند عیسی اینجا هستم، عقب برو." می‌بینید؟ می‌بینید؟ شما از موضع‌تان اطمینان خواهید داشت. وقتی او شما را به جایی فرستاده باشد، از شما مراقبت خواهد کرد. می‌بینید؟ ولی اگر شما بر پایه‌ی احتمالات به جایی رفته باشید، آن وقت نمی‌دانم، شاید او آنجا نباشد. پس می‌خواهم تا حد ممکن اطمینان داشته باشم. خیلی‌ها را برگزار کردم که او به من نگفته بود برگزار کنم، ولی

می‌خواهم تا حد ممکن اطمینان داشته باشم. خدا به همه‌ی شما برکت بدهد...

۶۲. حال، متوجه می‌شویم که، چون این تنها یک آیه است، می‌خواهیم قبل از پرداختن به آن، یک کار کوچکی انجام دهیم. متوجه شدید که از باب هفتم گذشتیم. باب ششم با ششمین، یعنی مهر ششم به انتها می‌رسد. ولی ما بین مهر ششم و مهر هفتم، یک اتفاقی می‌افتد. می‌بینید؟ و چقدر زیبا در جای درست یعنی در بین باب‌های ششم و هفتم قرار داده شده است. حال متوجه می‌شوید که در باب هفتم، می‌بینیم که، بین مهر ششم و هفتم یک وقفه وجود دارد. یک وقفه یا فاصله بین باب ششم و باب هفتم کتاب مکاشفه و در میان مهر ششم و هفتم است که این وقفه داده شده است. حال می‌خواهیم که به این توجه داشته باشیم. خیلی اهمیت دارد که به این زمان کوتاه توجه داشته باشیم.

۶۳. به خاطر داشته باشید که بعد از باب چهارم مکاشفه، کلیسا ربوده شده است. بعد از اینکه چهار اسب سوار بیرون رفتند، کلیسا برداشته شده است. می‌بینید؟ هرآنچه که برای کلیسا اتفاق می‌افتد، تا باب چهارم کتاب مکاشفه واقع شده است. هرآنچه که در حرکت ضد مسیح واقع شد، تا باب چهارم کتاب مکاشفه پیش رفت. و مهر چهارم مکاشفه، هم برای ضد مسیح و هم برای مسیح، به اتمام رسید. ضد مسیح به همراه لشکر خویش به سرنوشت خود دچار می‌شود. و مسیح با لشکر خود می‌آید.

۶۴. این یک نبرد قدیمی است که شروع آن در ورای زمان بود. و بعد آنها... شیطان و فرشتگانش به بیرون افکنده شدند و بعد به روی زمین آمدند. سپس نبرد دوباره آغاز گشت، چون حوا آن مانعی که پشت آن محفوظ شده بود را شکست، یعنی کلام خدا را. و از همان ساعت، شیطان نبرد را در برابر کلام خدا پیروز گشت، زیرا یکی از مطیعان خدا، او که ضعیف‌تر بود، مانع را پایین آورد. و این دقیقاً طریقی است که شیطان هر بار پیروز گشته است، به دلیل اینکه یکی از مطیعان خدا حفاظ کلام را پایین آورده است.

۶۵. در این دوره‌ی آخر این امر از طریق یک سیستم فرقه‌ای به انجام رسیده است. که کلیسای راستین و ناب و مقدس خدای زنده، با یک سوار دروغگو، کلام را نمی‌پذیرد و

کلیسا را از کلام به سمت دگم منحرف می‌سازد.

۶۶. حال، چند نفر اطلاع دارند که دگم چیزی است که کلیسای کاتولیک بر آن بنا شده است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آیا این را تأیید می‌کنند؟ مسلماً. قطعاً. آنها این را تأیید می‌کنند. ولی این تمام آن نیست. کاتولیک‌ها، قطعاً، این احساسات آنها را جریحه‌دار نمی‌کند. چون از این اطلاع دارند. آنها همین اخیراً، به تازگی یکی به آن اضافه کردند، که مریم قیام کرده است. این را به یاد دارید، چند سال قبل در همین جا، حدود ده سال قبل. چند نفر این را به خاطر دارند؟ ["آمین!"] روزنامه، اینجا، قطعاً. می‌بینید؟ همه چیز، «دگم» جدید. می‌بینید، کلاً درباره‌ی «دگم» است، نه کلام. می‌بینید؟

۶۷. یک کشیش، اخیراً در یک جلسه‌ی خصوصی می‌گفت: "آقای برانهام!" می‌گفت: "خدا در کلیسای خویش است."

من گفتم: "خدا در کلام خویش است."

او گفت: "ما نباید با هم بحث کنیم."

۶۸. گفتم: "من بحث نمی‌کنم. فقط دارم یک مطلب را بیان می‌کنم. خدا در کلام خویش است. درست است. هر کسی که کلامی بدان بیفزاید، یا از آن بکاهد، کلام می‌گوید."

۶۹. او گفت: "خب، خدا به... خدا به کلیسایش قدرت داد و به آنها گفت، هر آنچه بر روی زمین ببینند، در آسمان بسته خواهد شد. و..."

گفتم: "این کاملاً درست است."

۷۰. او گفت: "ما، بر... بر این مبنی است که ما قدرت رها ساختن از گناه را داریم."

۷۱. و من گفتم: "اگر این را به همان صورتی که به کلیسا داده شده بود، و به همان صورتی که آنها انجام می‌دادند، انجام دهی، من خواهم پذیرفت. اگر این کار را بکنی، اینجا آب هست تا برای آمرزش گناهان به نام عیسی مسیح تعمیر یابی، می‌بینید، نه اینکه کسی به شما

بگوید که گناهانتان آمرزیده شده است. "می‌بینید؟ می‌بینید؟ دقیقاً همین طور است.

۷۲. به پطرس با کلیدهای ملکوت، در روز پنطیکاست دقت کنید. به خاطر داشته باشید، او دارنده‌ی کلیدهایی است که آنها از آن صحبت می‌کنند. و- مردمان گفتند: "آقایان و برادران! چه کنیم تا نجات یابیم؟"

۷۳. پطرس گفت: "توبه کنید، و هریک از شما به نام عیسی مسیح تعمید یابید." (برای چه؟) "به جهت آمرزش گناهان، و عطای روح‌القدس را خواهید یافت، زیرا که این وعده است برای شما و فرزندان شما و همه آنانی که دورند یعنی هر که خداوند خدای ما او را بخواند."<sup>۷</sup> درست است. پس این برای همیشه مشخص کننده است. دیگر تمام شده است. این گونه انجام شد.

۷۴. حال، ولی، می‌بینید، ضد مسیح وارد می‌شود، همان طور که آن را به تصویر کشیده و نشان دادیم. چه مکاشفه‌ای! فکر کردن به اینکه در تمام این سال‌ها، شاهد پیشرفت آن بوده‌ایم. و در اینجا مطلقاً و مستقیماً «**خداوند چنین می‌گوید**» است.

۷۵. حال، اکنون متوجه این وقفه می‌شویم، بین باب‌های ششم و هفتم. حال، باب هفتم مکاشفه، اینجا یک... یک واقعه را مکشوف می‌سازد. بی‌دلیل در اینجا قرار نگرفته. بدون دلیل در بین این قرار نگرفته است. می‌بینید؟ برای یک هدفی اینجا گذاشته شده، و یک مکاشفه‌ای است که یک چیزی را آشکار می‌کند. توجه داشته باشید که چقدر اسرارآمیز و چقدر از نظر ریاضی درست در کلام جای می‌گیرد! می‌بینید؟ دقیقاً.

۷۶. آیا به ریاضیات خدا باور دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اگر نداشته باشید در... مسلماً در کلام سردرگم خواهید شد، اگر شروع کنید به قرار دادن یک چهار یا یک شش، یا-یا... جدا از نظم عددی کلام و ترتیب آن، دچار سردرگمی خواهید شد. این گونه بطور قطع در تصویر خود یک گاوی را خواهید داشت که از نوک درخت دارد علف می‌خورد.



مسلماً از مسیر خارج شده‌اید. چون خدا... تمامیت کلام او کاملاً در یک نظم ریاضی قرار دارد. بله، آقا! کامل، کامل‌ترین! هیچ نوشته‌ی دیگری شبیه به آن مکتوب نشده است. از نظر ریاضی و عددی بسیار کامل است.

۷۷. حال، باب هشتم تنها صحنه‌ی... صحنه‌ی مهر هفتم را آشکار می‌سازد... و هیچ ارتباطی با باب هفتم مکاشفه ندارد. این مکشوف ساختن مهر هفتم است، که کاملاً مسکوت است. اگر زمان داشتم... سعی می‌کنم در چند جا به شما نشان بدهم.

۷۸. در همان ابتدا، از پیدایش، این هفتمین با... یا از مهر هفتم صحبت شده است. از همان ابتدا، در پیدایش، از این مهر هفتم...

۷۹. این مهرها رو به جلو آمدند. یادتان نیست که امروز صبح به این امور پرداختیم؟ و دقت داشته باشید، امشب، داریم آنها را مطرح می‌کنیم و متوجه می‌شوید، وقتی که به مهر هفتم وارد می‌شود، قطع می‌گردد. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند]. بله.

۸۰. عیسی مسیح، در گفتار، خودش، از زمان آخر صحبت کرد. و زمانی که رسید... تمام شش مهر را بازگو کرد. هنگامی که به مهر هفتم رسید، باز ایستاد. ایناهاش، می‌بینید. این یک امر عظیم است.

۸۱. حالا، اکنون می‌خواهیم اینجا کمی از این باب هفتم صحبت کنیم، یک دقیقه، تا به نوعی پُلی بشود میان مهر ششم و مهر هفتم. چون، این تنها چیزی است که اکنون برای صحبت کردن در اختیار داریم... ما بین مهر ششم و هفتم، به بیرون خواندن اسرائیل است.

۸۲. حال، دوستان بسیاری از میان شاهدان یهوه دارم که الآن اینجا نشسته‌اند، که همه... یا اینکه اینجا بوده‌اند. ممکن است برخی از آنها همچنان شاهدان یهوه باشند. اما آنها همیشه این را، یعنی آقای راسل این کار را می‌کرد، که این یکصد و چهل و چهار هزار نفر را بعنوان عروس ماوراءالطبیعه‌ی مسیح اطلاق می‌کرد. می‌بینید؟ آنها... این گونه نیست.

۸۳. این اصلاً به هیچ وجه ارتباطی به دوران کلیسا ندارد. آنها مطلقاً اسرائیل هستند. حال، تا چند دقیقه‌ی دیگر آن را خواهیم خواند. حالا این وقفه میان ششمین... مهرها، خواندن و مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار یهودی است، که در خلال مقطع مصیبت‌ها خوانده شده‌اند، بعد از رفتن کلیسا. می‌بینید؟ این اصلاً به هیچ وجه ارتباطی با کلیسا ندارد. اوه، خوانده شده، و کاملاً در تطابق با کتاب مقدس است. آخرین سه و نیم هفته‌ی دانیال، که برای «قوم» دانیال مقرر شده است، می‌بینید، نه امت‌ها. برای «قوم» دانیال، و دانیال یک یهودی بود!

۸۴. حالا توجه داشته باشید، اسرائیل، اسرائیل تنها به انبیای خویش باور دارد، آن هم بعد از اینکه اثبات شده باشند.

۸۵. و در هیچ کجا از ادوار کلیسا، از زمان کلیسای اولیه‌ی رسولان، کلیسای پروتستان هرگز یک نبی نداشته است. به من بگویید که چه کسی بوده است، و به من نشانش بدهید. هرگز! در کلیسای اولیه‌ی رسولان، یکی را داشتند که اسمش اغابوس بود که یک نبی اثبات شده بود. ولی در... زمانی که امت‌ها وارد شدند، به میراث خداوند، و پولس به سمت امت‌ها رفت؛ بعد از پطرس، همان‌طور که دیشب خواندیم، که از خداوند یافت، که، "قومی از میان امت‌ها، محض نام خویش می‌یابد، عروس خویش." پس هرگز در هیچ برگی از تاریخ صحبتی از یک نبی از میان امت‌ها نبوده است. بروید در تاریخ به عقب برگردید و جستجو کنید. چرا؟ دقیقاً، این‌گونه در تضاد کلام می‌بود. دقیقاً.

۸۶. وقتی نخستین خارج شد، یک شیر بود، که انبیا بود، کلام.

بعدی بیرون رفت، و اعمال بود، قربانی.

بعدی بیرون رفت، که زیرکی انسان بود.

۸۷. اما به ما وعده داده شده که آن، در ایام آخر، به جهت اصلاح تمامی آنچه که گمراه شده، از دست رفته، انجام نشده و انجام نشده رها شده است، به کلیسا باز خواهد گشت. چرا که، در

اینجا پیشگویی شده است که پیغام فرشته‌ی هفتم اسرار خدا را به اتمام می‌رساند. و سپس به تمام اینها پرداختیم. می‌بینیم که این کاملاً در تطابق با کتاب مقدس است. دلیلش همین است.

۸۸. حال، می‌توانید زمانی را که این فرد به روی صحنه می‌آید، تصور کنید؟ وقتی می‌آید، به خاطر داشته باشید، آن قدر فروتنانه خواهد بود که تمامی کلیساها با فاصله‌ی زیاد از آن غافل خواهند بود. آیا می‌توانید تصور کنید که کلیساها، همچنان تحت تأثیر سنت‌های اصلاحگران، پذیرای یک نبی از جانب خدا باشند که قاطعانه بر ضد تعالیم و تشکیلات آنها بایستد؟

۸۹. حال، تنها یک نفر است که قادر به تحقق بخشیدن به آن است، تنها یک روح که بر روی زمین بوده، که من از آن آگاهم. این یا... این می‌بایست ایلیا باشد، در زمان خویش. و این پیشگویی شده بود که چنین خواهد بود، که چیزی نیست جز روح مسیح.

۹۰. زمانی که مسیح آمد، او پُری آن بود، او نبی بود. او خدای انبیا بود. می‌بینید؟ می‌بینید؟

۹۱. مسیح، ببینید که چقدر از او نفرت داشتند. اما او دقیقاً به همان طریقی آمد که کلام گفته بود می‌آید. اما چون یک نبی بود، آنها با کفر گفتن به او، با «روح ناپاک» خطاب کردن روح خدا که داشت آنها را تمییز می‌داد، با گفتن اینکه «او-او یک پیشگو، یا یک دیو است.»، خود را از ملکوت خدا دور ساختند.

۹۲. یک فالگیر، یک دیو است، یعنی یک روح شریر است. مسلماً. این را می‌دانستید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] قطعاً. فالگیری، تقلید و یا جعل از یک نبی است، که کاملاً کفر در برابر خداست.

۹۳. حال توجه کنید. خواننده شده (اسرائیل)، در تطابق کامل با کتب، در سه سال و نیم آخر دانیال.

۹۴. توجه داشته باشید، ایمانداران اسرائیل-تنها به ایمانداران، در عهد عتیق گفته شده است که به انبیای خود بعد از اینکه انبیا اثبات شدند، ایمان داشته باشند. "اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رویاها، خواب‌ها، تفسیر خواب‌ها بر او آشکار

می‌سازم.<sup>۸</sup> اگر کسی خوابی داشته باشد، نبی قادر خواهد بود آن را تفسیر کند. و اگر رویایی دارد، آن را می‌گوید. "خود را از طریق خواب‌ها و رویاها بر او آشکار خواهم ساخت. و اگر آنچه می‌گوید، تحقق یابد، پس آن نبی را بشنوید، زیرا من با او هستم. اگر واقع نشود، اصلاً از او مترسید." بله، درست است. "فاصله بگیرد، تنهاش بگذارد." حال، این...

۹۵. حال، اسرائیل همواره به این ایمان خواهد داشت. متوجه نمی‌شوید؟ چرا؟ حال، می‌خواهم که امشب این درس را خوب متوجه بشوید.

۹۶. چرا؟ چون این برای آنها یک حکم از جانب خداست. اهمیتی نمی‌دهم که امت‌ها چقدر بروند آنجا و مطالب و بروشورهای بشارتی پخش کنند. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر کتاب مقدس زیر بغل در سرتاسر اسرائیل می‌روید و این و آن و آن یکی را ثابت می‌کنید، آنها هرگز پذیرای چیزی به جز یک نبی نخواهند بود. این کاملاً درست است. زیرا، یک نبی تنها کسی است که می‌تواند کلام الهی را برگردد و آن را در جای خود قرار دهد و یک نبی اثبات شده باشد. آنها به این ایمان خواهند داشت. درست است.

۹۷. همین‌طور که داشتم آنجا در بتون هاربر<sup>۹</sup> با یک یهودی صحبت می‌کردم، هنگامی که جان راین،<sup>۱۰</sup> که تقریباً تمامی عمر نابینا بود، بینایی خود را بازیافت، آنها مرا بردند به آنجا در آن، خانه‌ی داود و این ربی با ریش بلند خود بیرون آمد. گفت: "به چه اقتداری بینایی جان راین را به او دادی؟"

گفتم: "به نام عیسی مسیح، پسر خدا."

۹۸. او گفت: "حاشا از خدا که پسری داشته باشد." می‌بینید؟ و گفت: "شما نمی‌توانید خدا را سه تکه کنید و به یک یهودی ارائه کنید. از او سه خدا بسازید؛ شما مُشتی مشرک هستید!"

۹۹. گفتم: "من او را سه تکه نمی‌کنم." گفتم: "ربی! این برای شما عجیب نخواهد بود که ایمان داشته باشید یکی از انبیای تان... چیزی را به اشتباه گفته باشد؟"

گفت: "انبیای ما هیچ چیزی را به اشتباه نمی‌گویند."

گفتم: "اشعیا ۹:۶ از چه کسی صحبت می‌کند؟"

او گفت: "از ماشیح."

۱۰۰. گفتم: "پس، ماشیح یک انسان-نبی خواهد بود. درست است؟"

گفت: "بله، آقا! درست است."

۱۰۱. گفتم: "نشانی بدهید که عیسی کجا این گونه نبود." او گفت... گفتم: "ماشیح-نبی رابطه‌اش با خدا چه خواهد بود؟"

او گفت: "او خدا خواهد بود."

گفتم: "درست است، حالا این را در کلام یافتی."

۱۰۲. خدا کمک کند، آن یهودی درحالی که اشک از گونه‌هایش جاری بود، آنجا ایستاده بود، گفت: "بعداً به تو گوش خواهم کرد."

گفتم: "ربی! به این ایمان داری؟"

۱۰۳. و او گفت: "ببین." او گفت: "خدا قادر است تا از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم بسازد." می‌دانستم که او الآن در عهد جدید است.

گفتم: "درست است، ربی! حالا این چه می‌شود؟"

۱۰۴. او گفت: "اگر این را موعظه کنم، از آن پایین سر در می‌آورم، می‌دانید که آنها مکانشان بر روی تپه‌ها بنا شده است." گفت: "آن پایین در خیابان‌ها گدایان خود خواهم بود."

۱۰۵. گفتم: "ترجیح می‌دهم آن پایین باشم و برای نان خودم گدایی کنم." می‌دانید، پول

همچنان دغدغه‌ی یهودیان است. می‌بینید؟ می‌بینید؟ "ترجیح می‌دهم... نامش با طلا حک شده بود، بر روی... گفتم: "ترجیح می‌دهم آن پایین باشم و کِراکر نمکی بخورم و از نهر آب بنوشم، و بدانم که با خدا در هماهنگی و تطابق هستم، تا اینکه اینجا باشم و نامم با طلا بر روی ساختمان حک شود، و بدانم که از خدا دور هستم. این را می‌دانم." دیگر نمی‌توانست به من گوش کند، پس از من فاصله گرفت.

۱۰۶. ولی همین است. نمی‌توانید خدا را به دو یا سه قسمت تقسیم کنید، و «پدر، پسر، روح‌القدس» بخوانید. و سه خدا از آن بسازید و به یک یهودی بدهید. اصلاً خود حکم او این است که "تو را غیر از من خدایی دیگر نباشد، من خداوند خدای تو هستم." عیسی چه گفت؟ عیسی می‌گوید: "بشنو ای اسرائیل! من خداوند خدای تو هستم، یک خدا." نه سه؛ هرگز نمی‌توانید این را به آنها بدهید. خیر. هیچ نبی‌ای هرگز از سه خدا صحبت نخواهد کرد. خیر. در هیچ کجا. هرگز چنین چیزی نخواهید شنید. خیر، قربان! شرک و بت‌پرستی، جایی است که این از آنجا می‌آید. بله، آقا!

۱۰۷. توجه داشته باشید، اما این انبیا خواهند آمد. نه فقط این... انبیا. حال، در مکاشفه یازده است. بخشی از آن را خواندیم. و می‌خواهم همین‌طور که مطالعه می‌کنید، کسانی که به نوار گوش می‌کنید، این را بخوانید. آنها به راستی انبیای اثبات‌شده هستند، با نشانه‌های انبیا. آن وقت اسرائیل به آنها گوش خواهد کرد.

۱۰۸. حال، خطاب به شما دوستانم در شاهدان یهوه، باید متوجه باشید که این یکصد و چهل و چهار هزار نفر هیچ ارتباطی با عروس ندارند. حتی ذره‌ای از کلام در این مورد وجود ندارد. خیر، آقا! آنها عروس نیستند. آنها یهودیان هستند. برگزیدگانی که در خلال آخرین سه سال و نیم از هفتاد هفته‌ی دانیال خوانده شده‌اند، حال این...

۱۰۹. مدام دارم این را نقل می‌کنم. غالباً نه برای شما که اینجا هستید، ولی، می‌دانید، این نوارها به همه‌جا می‌روند. و شما این را درک می‌کنید. اگر می‌شنوید که نقل قول را تکرار می‌کنم، به این هدف است.

۱۱۰. توجه داشته باشید. حالا می‌بینید که آنها چطور می‌بایست کور، می‌بینید که آنها چطور می‌بایست... عیسی، یا خدا می‌بایست یهودیان را کور می‌کرد تا مانع آنها از شناخت عیسی بشود. اگر می‌دانستند، اگر فقط می‌دانستند که آن... یا دیدن آیتی که بجا آورد، اگر در شرایط درست قرار داشتند، مثل زمانی که تحت شریعت بودند، هنگامی که خدا درباره‌ی نبی به آنها حکم کرد، و می‌دیدند که عیسی این کار را کرده است، می‌گفتند: "این ماشیح است." دلیلش چه بود؟

۱۱۱. کسانی که در آن دوره بودند، که نامشان در دفتر حیات بره ثبت شده بود، رسولان او، این را دیدند و تشخیص دادند.

۱۱۲. ولی چرا مابقی آنها تشخیص ندادند؟ می‌بینید، آنها کور شده بودند. قادر به دیدن نبودند. هنوز هم این را نمی‌بینند. و قادر به دیدن این نخواهند بود تا زمانی که اسرائیل بعنوان یک ملت متولد شود، در یک زمان. نمی‌توانند...

۱۱۳. کلام نمی‌تواند زایل شود. یادتان باشد، کلام نمی‌تواند زایل شود. اهمیتی نمی‌دهم که چقدر احساسات دارید، و چه اتفاقاتی می‌افتد، همچنان کلام نمی‌تواند زایل گردد. دقیقاً به همان صورتی خواهد بود که خدا گفت خواهد بود. می‌بینید؟ حال، متوجه شدیم که این امور می‌بایست رخ دهند.

۱۱۴. و به این دلیل است که آنها عیسی را تشخیص ندادند، درحالی که کاملاً بعنوان یک نبی شناسانده بود.

۱۱۵. حتی زن سامری که سر چاه ایستاده بود. عیسی هرگز در سامره نبود؛ تازه به آنجا رفته بود، گفت که لازم است تا از آن سمت برود، و به آنجا رفت. و آن زن آنجا بود. و او، در وضعیت او، او برای پذیرش انجیل نسبت به آن کاهنین مذهبی و چیزهای دیگر آن دوران، در وضعیت بهتری قرار داشت. او انجامش داد. مسلم است. حال، می‌بینید؟

۱۱۶. اما، در برابر تمام رد کردن‌هایشان، باز یکی از مردان برجسته‌ی خودشان تصدیق کرد

که آنها می‌دانند او معلمی فرستاده شده از جانب خداست.

۱۱۷. چندی قبل داشتم با یکی از بهترین پزشکان موجود در ایالات جنوبی، در دفترش صحبت می‌کردم. یک متخصص بسیار خوب در لوئیزویل، یک انسان حقیقتاً وارسته. و به او گفتم، گفتم: "دکتر! می‌خواهم سؤالی از شما بپرسم." او گفت: "بسیار خب."

۱۱۸. گفتم: "نشان پزشکی شما توجهم را جلب کرد، یا همان علامت. یک مار دارید که به دور تیرک پیچیده است. این نمایانگر چیست؟" او گفت: "نمی‌دانم."

۱۱۹. من گفتم: "نمایانگر این است که، این نمادی بود از شفای الهی، جایی که موسی مار برنجی را در صحرا بلند کرد، می‌بینید، که تنها یک نماد بود، تنها نمادی از مسیح راستین." ۱۲۰. حال، امروزه، دارو نمادی است از شفای الهی. و هرچند که بسیاری از آنها بدان باور ندارند، پزشکان خوب حقیقی به این ایمان دارند. ولی برخی از آنها به این ایمان ندارند. اما همان نشانی که آنها بدان متمسک می‌شوند، به قدرت خدای قادر شهادت می‌دهد، خواه بخواهند بدان ایمان داشته باشند یا خیر. می‌بینید؟ درست است. یک مار برنجی هست که بر تیرک آویخته شده است، در نشان پزشکی.

۱۲۱. اکنون به این یهودیان توجه داشته باشید. حال، میزان کوری‌ای که بر چشمان این قوم بود. آنها، آنها کاری از دستشان بر نمی‌آمد. آنجا بود، و خدا آن را آنجا قرار داده بود. و آنها در آن وضعیت هستند، تا زمانی که عصری که به آنها وعده داده شده است، یعنی آمدن این انبیا برسد. می‌توانید میسیونرها را به آنجا بفرستید، می‌توانید هر کاری می‌خواهید انجام بدهید؛ اسرائیل هرگز ایمان نخواهد آورد تا زمانی که این انبیا به روی صحنه بیایند، و این بعد از ربوده شدن کلیسای امت‌ها خواهد بود.



۱۲۲. به همان شکل که عصر گوساله قادر نبود تا ندای شیر را دریافت کرده و بپذیرد، چون خدا در کلام خویش گفت که روح گوساله به بیرون رفت، و در دوران اصلاحگران، یک انسان خارج شد. می بینید؟ شما فقط...

۱۲۳. این تنها چیزی است که شما... آنها می توانند بپذیرند. و اکنون در آنجا، آنها کور گشته اند. این تنها چیزی است که وجود دارد، حال توجه داشته باشید.

۱۲۴. اما زمانی در پیش است که کار امت‌ها به اتمام خواهد رسید. یک درخت هست، و ریشه‌هایش یهودی بود، و منقطع شده و امتهای در آن پیوند خوردند. «درخت زیتون وحشی» و دارد میوه‌ی خود را ثمر می‌آورد. حال، زمانی که عروس امت‌ها برگرفته شود، همان درخت عروس که از آن صحبت کردم، و به حضور خدا بالا برده شده باشد، خدا بقیت امت‌های بی‌ایمان را محو می‌سازد، اینجا در این سو، (باکره‌های نادان) و دوباره پیوند می‌زند. او انجام این کار را وعده داده بود.

۱۲۵. و تا آن زمان، فقط باید بدانید که کجا هستید... اگر بدانید که دارید به کجا می‌روید، خوب، بسیار خوب. اگر ندانید، دارید در تاریکی می‌لغزید.

۱۲۶. حال، این زمانی است که یهودیان ایمان خواهند آورد، در خلال آن عصر. حال، درست مانند کلیسا، تحت قدرت وعده و مسح‌شده، مسیح را خواهند پذیرفت، اما، نه زمانی که امت‌ها هنوز حضور دارند. اکنون می‌توانیم ببینیم که این دو نبی مکاشفه باب یازدهم، چه نوع پیغامی را موعظه خواهند کرد. اکنون شما به وضوح دارید می‌بینید که آنها چه کاری انجام خواهند داد. چون، مابقی، یکصد و چهل و چهار هزار نفر، پیش‌برگزیده، مهر خدا را دریافت می‌کنند.

۱۲۷. بیاید این را بخوانیم. حالا بادقت گوش کنید. می‌خواهم که این را با من بخوانید، اگر می‌توانید، چون کمی بعد می‌خواهم دوباره به این ارجاع بدهم، باب هفتم، این در میان مهر ششم و مهر هفتم است.

... و-و بعد از آن (این مهرها)...

۱۲۸. مهر ششم گشوده شده بود، و این دوران مصیبت‌هاست. حالا همه این را متوجه می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] مهر ششم گشوده شده بود و دوران مصیبت‌ها آغاز شده بود. بعد از این، چه می‌شود؟

... و بعد از آن دیدم چهار فرشته بر چهار گوشه‌ی زمین ایستاده، چهار باد زمین را باز می‌دارند تا باد بر روی زمین و دریا و بر هیچ درخت نوزد (چهار فرشته!) و فرشته‌ی دیگری دیدم که از مطلع آفتاب بالا می‌آید و مهر خدای زنده را دارد و به آن چهار فرشته‌ای که بدیشان داده شد که زمین... و دریا را ضرر رسانند به آواز بلند ندا کرده

می‌گوید هیچ ضرری به زمین و دریا و درختان مرسانید تا بندگان خدای خود را بر پیشانی ایشان مهر زنیم...

۱۲۹. نه عروس، بلکه «بندگان» نه فرزندان. «بندگان» اسرائیل همیشه بنده‌ی خدا بوده است. اما کلیسا، فرزندان است، می‌بینید، از طریق تولد. اسرائیل بنده‌ی اوست. ببینید، در همه‌جا، این همیشگی است. ابراهیم بنده‌ی او بود. ولی ما بندگان نیستیم، ما فرزندانیم، پسران و دختران. بله.

تا... بندگان خدای را بر پیشانی ایشان مهر زنیم

۱۳۰. حالا دقت کنید.

... خدای خود را بر پیشانی ایشان...

و عدد مهرشدگان را شنیدم...

۱۳۱. حالا می‌خواهم که بادقت به خواندن آن اسامی دقت کنید.

... که از جمیع اسباط بنی اسرائیل، صد و چهل و چهار هزار مهر شدند.

۱۳۲. او به درستی آنها را نام می‌برد. حال، اگر بر حسب اتفاق یکی از پیروان تفکر بریتانیایی-اسرائیلی در اینجا حاضر باشد. الآن خوب گوش کنید تا ببینید که چگونه نادرست بودن این استدلال را نشان می‌دهد.

و از سبط یهودا دوازده هزار نفر مهر شدند. «سبط» خوانده شده است. و از سبط رئویین دوازده هزار؛ و از سبط جاد... دوازده هزار

۱۳۳. حالا به اسباط دقت کنید.

و از سبط اشیر دوازده هزار... و از سبط نفتالیم دوازده هزار و از سبط منسی... دوازده هزار. و از سبط شمعون... دوازده هزار؛ و از سبط لایوی دوازده هزار و از سبط یساکار دوازده هزار. (یساکار، به گمانم این طور تلفظش می‌کنید)... دوازده هزار

... از سبط زیبولون... دوازده هزار. و از سبط یوسف دوازده هزار. از تمامی... از سبط بنیامین دوازده هزار مهر شدند.

۱۳۴. حال، دوازده سبط وجود دارد، و دوازده هزار نفر از یک سبط. دوازده ضربدر دوازده... چند می‌شود؟ [جماعت می‌گویند: "یکصد و چهل و چهار هزار"] یکصد و چهل و چهار هزار. حالا دقت کنید، آنها همه از اسباط اسرائیل بودند.

۱۳۵. حالا دقت کنید. "بعد از این..."، حالا یک گروه دیگر را می‌بینم. حال، عروس رفته است، این را می‌دانیم. حالا به این گروهی که پیش می‌آید، دقت کنید.

و بعد از این دیدم که اینک گروهی عظیم که هیچ‌کس ایشان را نتواند شمرد، از هرامت و قبیله و قوم و زبان در پیش تخت و در حضور بره به جامه‌های سفید آراسته و شاخه‌های نخل به دست گرفته، ایستاده‌اند. و به آواز بلند ندا کرده می‌گویند: "نجات، خدای ما را که بر تخت نشسته است. و بره را است." و جمیع فرشتگان در گرد تخت و پیران و چهار حیوان ایستاده بودند. و در پیش تخت به روی در افتاده، خدا را سجده کردند. و گفتند: "آمین! برکت... و جلال... و

حکمت... و سپاس... و اکرام... و قوت... و توانایی... خدای ما را باد تا ابد آباد.  
آمین!"

و یکی از پیران...

۱۳۶. حال، یوحنا اینجا در حضور پیران است. همان گونه که او را در سرتاسر مهرها دیده‌ام.

و یکی از پیران متوجه شده، به من گفت: "این سفیدپوشان کیانند..."

۱۳۷. یوحنا، بعنوان یک یهودی، قوم خود را تشخیص داد. او آنها را در حالت اسباط دید. درست است؟ این را تشخیص داد و تک تک آنها را نام برد.

۱۳۸. ولی حالا، وقتی او اینها را می‌بیند، به نوعی متعجب است. و آن پیر، با دانستن این امر می‌گوید:

... این سفیدپوشان کیانند و از کجا آمده‌اند؟

۱۳۹. یوحنا، حالا دارد پاسخ می‌دهد.

من او را گفتم: "خداوند! تو می‌دانی."

۱۴۰. یوحنا آنها را نمی‌شناخت، می‌بینید، از جمیع قومها، زبانها و امتها.

... مرا گفت: "ایشان کسانی می‌باشند که از عذاب سخت بیرون می‌آیند، (به عبارت دیگر، مصیبت عظیم)... و لباس خود را به خون بره... شست و شو کرده سفید نموده‌اند."

از این جهت پیش روی خدایند و شبانه‌روز در هیکل او وی را خدمت می‌کنند و آنها... و آن تخت‌نشین، خیمه‌ی خود را برایشان برپا خواهد داشت.

و دیگر هرگز گرسنه و تشنه نخواهند شد و آفتاب و هیچ گرما برایشان نخواهد رسید، آفتاب و هیچ گرما برایشان نخواهد رسید.

زیرا بره‌ای که در میان تخت است، شبان ایشان خواهد بود و به چشمه‌های آب حیات، ایشان را راهنمایی خواهد نمود، و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد...

۱۴۱. حالا باز می‌کنیم... به مهر می‌پردازیم.

توجه کردید که آنها... نخست، حالا با اسرائیل شروع می‌کنیم.

۱۴۲. و بعد ما شاهد کلیسای تطهیر شده هستیم، نه عروس؛ کلیسای تطهیر شده؛ توسط مصیبت‌ها، می‌بینید، می‌بینید، که اینجا بالا می‌آید، تعداد زیادی از دل‌های بی‌ریا که از مصیبت عظیم بیرون می‌آیند. نه کلیسا، کلیسا، یعنی عروس رفته است. این کلیساست.

۱۴۳. حال متوجه می‌شویم، کمی بعد، عیسی گفت که تخت برپا خواهد شد، و اینکه چطور... آنها در داوری خواهند ایستاد، تک‌تک آنها.

۱۴۴. اکنون، می‌بینیم که این افراد یعنی این یهودیان به مهر خدای زنده مهر شده بودند. (درست است؟) مهر خدای زنده چیست؟

۱۴۵. حال، کسی را نام نمی‌برم، تا کسی را آزرده خاطر نکنم. فقط عنوان می‌کنم. آیا می‌دانید که، بعد از مطالعه‌ی بسیاری از محققین که در این باره مطلب نوشته‌اند، مدعی هستند که این گروه در اینجا، که به خون شسته شده‌اند، در حقیقت عروس هستند؟

۱۴۶. آیا می‌دانستید که خیلی از محققین هم مدعی هستند که یکصد و چهل و چهار هزار نفر عروس هستند؟ چه... یک چیزی باید در اینجا قرار بگیرد، اشتباه... به درستی در اینجا، چون اکنون یک جای کار ایراد دارد.

۱۴۷. توجه داشته باشید، برادران ادونتیست ما می‌گویند که: "مهر خدا، حفظ سبت است." این را می‌دانید. ولی حتی یک نقطه از کلام را در این باره می‌خواهم که نشان بدهد. سبت، یا نگاه داشتن سبت، مهر خداست. می‌بینید؟ این تنها تفکرات یک انسان است.

۱۴۸. اما اگر افسسیان ۴:۳۰، را بخوانید، می‌گوید: "و روح قدوس خدا را که به او تا روز رستگاری مختوم شده‌اید... محزون مسازید." بله، آقا! هنگامی که عمل میانجیگری به اتمام رسیده باشد، و شما آمده باشید، مسیح برای رستگاری و رهایی خاصان خویش می‌آید. شما مهر شده‌اید، نه تا بیداری بعدی. وقتی که یک بار به روح القدس مهر می‌شوید، این یک کار تمام شده است، یعنی خدا شما را پذیرفته است، و دیگر هیچ چیزی شما را از آن دور نخواهد ساخت.

۱۴۹. شاید بگویید: "خب، من آن را داشتم، و از آن فاصله گرفتم." نه، نه، آن را نداشتید.

۱۵۰. خدا گفت که این تا روز رستگاری ادامه خواهد یافت. حال، آه-ها! شما با خدا مباحثه می‌کنید، و ببینید که چه معنایی دارد، «تا روز رستگاری».

۱۵۱. توجه داشته باشید. همان‌طور که... همان‌طور که بر حسب برگزیدگی یک بقیتهی وجود داشت، حالا این یهودیان بقیتهی هستند بر حسب برگزیدگی. در ایام اولین خدمت ایلیا برای یهودیان، هفت هزار ایماندار بودند که به دست خدا حفظ شده بودند، حالا زمان این باقی‌ماندگان است، که به زمان خود می‌آیند، تا یکی از یکصد و چهل و چهار هزار نفر بر حسب برگزیدگی باشند که، پیغام آن زمان است، تا به پیغام ایمان بیاورند و جزو یکصد و چهل و چهار هزار نفر باشند.

۱۵۲. حالا شاید بگویید: "اوه، یک دقیقه صبر کن برادر! من درباره‌ی این برگزیدگی مطمئن نیستم. خب، هیچ وقت این را در آنجا نخواندم."

۱۵۳. بسیار خب، بیایید ببینیم که این درست است یا نه. برگردیم به متی و اینجا بدان می‌پردازیم. تا ببینیم آیا می‌توانیم یک جایی در این مورد اشاره‌ای به آن بیابیم یا نه. معتقدم که درست می‌گوییم، این را یادداشت نکرده‌ام و همین الآن به ذهنم رسید. پردازیم، به قسمت پایانی، آیه‌ی ۳۰، جایی که دیشب بدان پرداختیم، انتهای مهر ششم، در آیه‌ی ۳۰. حالا آن را بخوانیم و ببینیم که به کجا می‌رسیم، آیه‌ی ۳۱. می‌بینید؟ "و پسر انسان را ببینند

که بر ابرهای آسمان با قوت و جلال عظیم می‌آید." حالا آیه‌ی ۳۱:

و فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اریعه از کران تا به کران فلک فراهم خواهند آورد.

۱۵۴. «برگزیدگان» بیرون خواهند آمد. این یعنی چه؟ دوران مصیبت. خدا برگزیدگان خود را خواهد خواند، و این یهودیان در خلال آن دوران، یعنی برگزیدگان می‌باشد. کتاب مقدس از آن صحبت می‌کند. پولس از آن صحبت می‌کند. «بر حسب برگزیدگی»، یکصد و چهل و چهار هزار تن بر حسب برگزیدگی خواهند بود، که از میان میلیون‌ها نفری که آنجا خواهند بود، به پیغام ایمان خواهند آورد.

۱۵۵. میلیون‌ها نفر در فلسطین، در ایام نبوت ایلیا زندگی می‌کردند، و از میان میلیون‌ها نفر تنها هفت هزار نفر نجات یافتند.

۱۵۶. حال، «بر حسب برگزیدگی» جایی که، میلیون‌ها یهودی دارند در وطن خویش جمع می‌شوند. دارند به یک کشور تبدیل می‌شوند. در آنجا میلیون‌ها نفر خواهند بود، ولی تنها یکصد و چهل و چهار هزار «برگزیده» برگرفته خواهد شد. آنها پیغام را خواهند شنید.

۱۵۷. همین امر درباره‌ی کلیسای امت‌ها صادق است. یک عروس هست، که او نیز برگزیده شده است. "و او بر حسب برگزیدگی خوانده خواهد شد." توجه داشته باشید، این همه نمادی است از کلیسا، کاملاً، ایمانداران برگزیده.

۱۵۸. سایرین ایمان نمی‌آورند. می‌توانید به راحتی این را بگویید. به یک انسان حقیقت را بگویید، بعد توسط کلام ثابت شود، و بعد آشکار گردد، او می‌گوید: "به این ایمان ندارم." می‌توانید فقط...

۱۵۹. وقتتان را هدر ندهید. عیسی گفت که این کار را نکنیم. "مانند انداختن مروارید نزد گرازهاست."<sup>۱۱</sup> می‌بینید؟ گفت: "شما را لگدمال خواهند کرد. مضحکه‌تان خواهند ساخت.

فقط از آنها فاصله بگیرید و رهایشان کنید اگر کوری راهنمای کوری گردد..."

۱۶۰. چند وقت قبل نزد کسی رفتم، یعنی او نزد من آمد. او همه جا و در هر شرایطی داشت درباره‌ی شفای الهی بحث می‌کرد. او آمد و گفت: "من به شفای الهی تو باور ندارم."

۱۶۱. گفتم: "شفای من، به گمانم، هیچ فایده‌ای ندارد، چون شفایی ندارم." و او... گفتم: "ولی شفای خدا کامل است."

او گفت: "چنین چیزی وجود ندارد."

۱۶۲. گفتم: "رفیق! برای گفتن چنین حرفی کمی دیر اقدام کردی. بله، خیلی-خیلی بیش از اندازه صبر کردی. بله، بله، خیلی برای این ادعا صبر کردی. شاید چند سال قبل قادر به این بحث بودی، اما الآن یک دوره‌ی دیگر است. میلیون‌ها نفر به آن شهادت می‌دهند. گفتم: "دیگر خیلی دیر کرده‌اید که این را بگویید."

۱۶۳. او گفت، او گفت: "حب، من به آن باور ندارم؛ اهمیتی نمی‌دهم که چه کار می‌کنید." گفتم: "مسلم است که نه، نمی‌توانید باور داشته باشید." می‌بینید؟

۱۶۴. او گفت: "من را به کوری دچار کن!" گفت: "اگر مانند پولس حقیقتاً روح القدس را داری." گفت: "من را به کوری دچار کن."

۱۶۵. گفتم: "چگونه می‌توانم این کار را بکنم، درحالی که شما همین الآن هم کور هستید؟" گفتم: "پدرتان شما را نسبت به حقیقت کور کرده است." گفتم: "شما هم اکنون کور هستید."

۱۶۶. او گفت: "باور ندارم؛ برایم مهم نیست که قادر به چه کاری باشی، چقدر بتوانی با مدرک اثبات کنی، یا هر چیزی مانند آن. من همچنان بدان ایمان ندارم."

۱۶۷. گفتم: "مسلماً، این متعلق به بی‌ایمانان نبود. این تنها از آن ایمانداران بود. همین است." می‌بینید؟

۱۶۸. این چه بود؟ می‌دانید، همان جا متوجه می‌شوید که برگزیدگی وجود ندارد.



به هیچ عنوان وقتتان را تلف نکنید. عیسی هم همین کار را کرد. او گفت: "ایشان را وا گذارید، اگر کور، کور را راهنما شود، آیا هر دو در چاه نخواهند افتاد؟"

۱۶۹. اما وقتی به یک فاحشه می‌رسد، [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] آتش مشتعل می‌شود! این چه بود؟ یک ذریت برگزیده بود که در آنجا قرار داشت، که بلافاصله، آن را دید. وقتی به پطرس رسید، ذریت برگزیده آنجا قرار داشت، و آنها این را دیدند. "و هر آنچه پدر به من عطا کرده باشد (زمان گذشته) به جانب من خواهند آمد." او خداوند! این را دوست دارم. بله، آقا! توجه داشته باشید، ایمانداران به این ایمان دارند.

۱۷۰. بی‌ایمانان قادر نیستند به آن ایمان داشته باشند. پس، حال، اگر کسی بخواهد درباره‌ی ذریت مار و چیزهای دیگر مباحثه کند، و شما سعی در نشان دادن آن به آنها داشته باشید، و آنها به آن گوش نکنند، فقط از آنجا فاصله بگیرید. آنها را واگذارید. می‌بینید، خدا بحث نمی‌کند، فرزنداناش هم نمی‌کنند.

۱۷۱. توجه داشته باشید، یکصد و چهل و چهار هزار یهودی برگزیده‌ی خدا، در برابر وحش، فرقه‌گرایی او، تمثال‌های او، یا هیچ چیز دیگری سر خم نخواهند کرد، هر چند که کشور و ملت آنها در آن زمان با او در یک معاهده است. اسرائیل در یک معاهده است، ولی اینجا یکصد و چهل و چهار هزار نفر هستند که این را نخواهند کرد. این برگزیدگان هستند.

۱۷۲. همین امر اکنون در کلیسای امت‌ها است، یک گروه برگزیده هست. نمی‌توان آنها را بدین نوع چیزها وادار کنید. آنها بدان باور نخواهند داشت. خیر، آقا! به محض اینکه نور بر آنها تابید، در همان زمان همه چیز را مشخص می‌کند. آنها می‌بینند... وقوع آن را می‌بینند، سپس می‌بینند که بدان صورت اثبات و آشکار شده است. و بعد اینجا به کتاب مقدس مراجعه می‌کنند، و تداوم کلام را می‌بینند. خب، بهتر است با برگزیدگان کاری نداشته باشید، چون آنها بدان ایمان دارند. همین و بس. هر چند که نتوانند آن را توضیح بدهند، ولی می‌دانند که آن را یافته‌اند. پس، همان‌طور که می‌گویم، چیزهای زیادی هست که قادر به توضیح آن نیستم، اما می‌دانم که در هر حال حقیقت است. آه-ها! بسیار خب.

۱۷۳. این زمان مابین مهر ششم و مهر هفتم است که او این افراد را می‌خواند، که در متی ۲۴ آیه‌ی ۳۱ توسط عیسی از آنها صحبت شده، که الآن آن را خواندیم. کرناها اینجا... دو شاهد... هنگامی که کرنا نواخته می‌شود، ندای کرنا‌ی دو شاهد عصر فیض برای یهودیان است. یک کرنا نواخته می‌شود، توجه داشته باشید، یک کرنا نواخته می‌شود. او (مسیح) گفت که کرنا را خواهد نواخت. حالا به اینجا توجه داشته باشید، آیه‌ی ۳۱:

و فرشتگان خود را (نه یک فرشته، دو فرشته هستند)... با صور بلند آواز فرستاده...

۱۷۴. این به چه معناست؟ هنگامی که خدا مهیای سخن گفتن می‌شود، صدای یک کرنا هست. این همواره آواز اوست. این فراخوان نبرد است. می‌بینید. خدا تکلم می‌کند. این فرشته‌ها با آواز کرنا پیش خواهند آمد.

۱۷۵. و آیا متوجه این شدید که، در پیغام آخرین فرشته، کرنا نواخته می‌شود. پیغام فرشته‌ی اول، کرنا نواخته شد، فرشته‌ی دوم، یک کرنا نواخته شد. هنگامی که خدا آن را فرستاد. توجه کنید، اما هنگامی که مهرها اعلام شدند، آنها همه در یک امر الهی عظیم بودند، تا گروهی از قوم را به بیرون بخوانند؛ یک کرنا نواخته شد، و هفت مهر گشوده شد.

۱۷۶. توجه کنید. "یهودیان برگزیده‌ی خود را از چهار گوشه‌ی جهان جمع می‌کند."

۱۷۷. او همان‌طور که دیدیم، به مهر ششم اشاره کرد، ولی به مهر هفتم اشاره نکرد. او هرگز در هیچ جایی درباره‌ی مهر هفتم چیزی نگفت.

۱۷۸. می‌بینید، بلافاصله در آیه‌ی ۳۲، می‌پردازد به مثل‌ها، درباره‌ی زمان خواننده شدن یهودیان برگزیده. حالا اینجا را دقت کنید.

۱۷۹. "و او فرشتگان خود را با صور بلند آواز فرستاده، برگزیدگان او را از بادهای اربعه تا به کران فلک فراهم خواهند آورد." حال او شروع می‌کند....

۱۸۰. می‌بینید، او اینجا هیچ چیزی درباره‌ی مهر هفتم نمی‌گوید. می‌بینید؟ او از مهر ششم

صحبت کرد؛ اولین، دومین، سومین، چهارمین، پنجمین، ششمین.

۱۸۱. ولی توجه داشته باشید:

پس از درخت انجیر مثلش را فراگیرید که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است.

همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک، بلکه بر در است.

۱۸۲. آخرین سؤالی که از او پرسیدند: "نشان انقضای جهان چیست؟"

۱۸۳. "وقتی می‌بینید که این یهودیان... هنگامی که وقوع این چیزهای دیگر را دیدید، می‌دانید که چه چیزی واقع شده است. حال، چون این یهودیان را ببینید..." دارد با یهودیان صحبت می‌کند! حالا دقت کنید. دارد با چه کسانی صحبت می‌کند، امت‌ها؟ یهودیان! یهودیان! می‌بینید؟

۱۸۴. حال او گفت: "و به جهت اسم من، جمیع مردم از شما نفرت خواهند کرد." و چنین مطالبی.

۱۸۵. حال "زمانی که..." او گفت: "می‌بینید که یهودیان شروع به جوانه زدن در آن سو می‌کنند." یعنی زمانی که اسرائیل شروع می‌کند به بازگشت، و ورود به کشور خویش. زمانی که او (اسرائیل) به آنجا می‌رسد. (کلیسا آماده‌ی رבוده شدن است). تنها سه سال و نیم تا پایان دنیای کهن باقی است و او به هرج و مرج وارد می‌شود، و بعد سلطنت هزارساله وارد شده تا به زمین جدید پیش می‌رود. گفت: "بلکه بر در است!" حال، هزار سال بر روی زمین نزد خدا تنها یک روز است. و سه سال و نیم، چقدر خواهد بود؟ تنها چند ثانیه، در زمان خدا. بخاطر همین است که گفت: "بلکه بر در است!"

هر آینه به شما می‌گویم تا این همه واقع نشود، این طایفه نخواهد گذشت...

۱۸۶. چه، چه چیزی نخواهد گذشت؟ آنها همواره در تمام مدت تلاششان کشتن یهودیان و

حذف آنها از روی زمین بوده است. هرگز قادر به انجام آن نخواهند بود.

۱۸۷. اما توجه کنید، همان نسلی از یهودیان که شاهد بازگشت بوده، شاهد بازگشت به فلسطین، آن نسل وقوع این چیزها را خواهد دید. و تنها در دو سال گذشته، او به یک کشور کامل تبدیل شده، با پول رایج خود و هر چیز دیگری. اینهاش!

۱۸۸. دوستان! اکنون ما کجا هستیم؟ مهرها و همه چیز در حال گشوده شدن هستند؛ و اکنون داریم این را در این میانه دریافت می‌کنیم. اینهاش. می‌بینید که کجا هستیم؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۱۸۹. امیدوارم که متوجه بشوید. من تحصیلاتی ندارم. می‌دانم که از چه صحبت می‌کنم، اما شاید قادر نباشم آن را توصیف-توصیف کنم تا برایتان روشن باشد. ولی امیدوارم که خدا این کلامی که گسیخته است را گرفته، و به درستی آن را باز کند تا شما متوجه بشوید که چیست. چون این، ما اکنون بر در هستیم. در چنین زمانی هستیم. حالا توجه کنید.

۱۹۰. می‌بینید، حالا بلافاصله، او (خدا) به سمت این یهودیان باز می‌گردد، در زمان آخر. او می‌گوید که چه چیزی قرار است اتفاق بیفتد. می‌دانیم که حتی الآن... می‌دانیم، به خوبی مطلع هستیم که اسباط اسرائیل پراکنده هستند. برای مدت دو هزار و پانصد سال پراکنده بوده‌اند. نبوت شده بود که به بادهای اربعه پراکنده خواهند شد. این را می‌دانستید؟ این را می‌دانیم.

۱۹۱. مسلم است، نیازی نخواهد بود که برگردیم و به آن بپردازیم، چون مطلب خیلی مهمی اینجا دارم که می‌خواهم قبل از اینکه خیلی خسته بشوید و من خسته بشوم، متوجه آن بشوید.

۱۹۲. توجه داشته باشید. می‌دانیم، که تمام اسباط، یعنی از منظر تاریخ شماری طایفه‌ای، یا جغرافیایی، یا هر آنچه که اسمش را بگذارید، یا از منظر موقعیت طایفه‌ای، دیگر با هم نیستند. آنها در همه جا پراکنده شده‌اند.

۱۹۳. یهودیان دارند در اورشلیم جمع می‌شوند، این بدان معنی نیست که... آنها حتی

نمی‌دانند از کدام سبط هستند. آنها دیگر هیچ علامت و نشانه‌ی مربوط به سبط خود را ندارند. پس، تنها چیزی که می‌دانند، این است که یهودی هستند، این‌گونه بودن آنها نبوت شده بود، که در تمام دنیا باشند. اکنون، تمامی اسناد آنها از میان رفته است. آنها چیزی نمی‌دانند.

می‌گویید: "از کدام سبط هستید؟"

"نمی‌دانم."

"کدام سبط؟"

"نمی‌دانم."

۱۹۴. یکی از بنیامین، یکی از این و یکی از آن. نمی‌دانند که از چه سبطی هستند. در طول جنگ‌ها در طول دو هزار و پانصد سال، اسناد آنها از میان رفته است. تنها چیزی که می‌دانند این است که یهودی هستند. فقط همین. پس، آنها می‌دانند که به سرزمین مادری خود رجعت کرده‌اند. آنها هنوز... توجه کنید، هرچند آنها از سبط خود آگاه نیستند، ولی خدا از آن آگاه است.

۱۹۵. من این را دوست دارم! می‌دانید، او حتی گفت: "موی‌های سر شما همه شمرده شده است."<sup>۱۲</sup> توجه داشته باشید، او هیچ چیزی را از دست نمی‌دهد. "در روز بازپسین آن را خواهم برخیزانید."<sup>۱۳</sup>

۱۹۶. هرچند که آنها نشانه و علامت سبط خود را از دست داده باشند، اینکه هر کدامشان کیست، و اینکه آیا این یا آن هستند، نمی‌دانند که آیا از سبط بنیامین هستند یا اینکه از سبط رئوبین، یا-یا یساکار یا از کجا هستند. ولی در هر صورت، خدا آنها را در اینجا می‌خواند.

۱۹۷. حال توجه داشته باشید، در مکاشفه ۷، می‌خوانیم «دوازده هزار نفر» از هر سبط، از میان

<sup>۱۲</sup> اشاره به انجیل متی ۲۰:۱۰

<sup>۱۳</sup> اشاره به انجیل یوحنا باب ۶

برگزیدگان، از میان تمامی آنها خواهند بود. دوازده هزار نفر از هر سبط هستند، که برگزیده هستند و به ترتیب اینجا مشخص شده‌اند. اوه، خداوند! آنها چه هستند؟ آنها به ترتیب اسباط هستند. چه چیزی به ترتیب اسباط خواهد بود؟ نه یهودیان معمولی، خیر. بلکه کسانی که برگزیده هستند، یکصد و چهل و چهار هزار نفر، آنها به ترتیب اسباط جای خواهند گرفت.

۱۹۸. چقدر دوست داشتم که نشانان بدهم! به این نخواهیم پرداخت. ولی این دقیقاً چیزی است که کلیسا باید باشد، آه-ها! درست در نظم.

۱۹۹. حال، می‌خواهم یک دقیقه به دقت نگاه کنید و همراه من بخوانید. حالا اینجا در فراخوانی اسباط یک نکته‌ای هست که شاید هرگز متوجهش نشده باشید. کمی قبل به شما گفتم که مکاشفه ۷ را بخوانید. با من بخوانید و به اسباط دقت کنید. در مکاشفه ۷. دان و افرایم دیده نمی‌شوند و با سایر اسباط محسوب نمی‌شوند. به این توجه کرده بودید؟ یوسف و لاوی جایگزین آنها شدند. به این توجه کرده بودید؟ دان و افرایم آنجا نیستند. خیر، قربان! اما یوسف و لاوی بجای دان و افرایم جایگزین شدند.

۲۰۰. چرا؟ آنها... خدایی که همواره همه چیز را به یاد دارد، هر وعده‌ی کلام خویش را به یاد می‌آورد. اوه، دوست دارم درباره‌ی آن موعظه کنم. می‌بینید؟ خدا هیچ چیز را فراموش نمی‌کند، هرچند که این گونه به نظر برسد.

۲۰۱. مثل چیزی که به موسی گفت. اسرائیل حدود «چهارصد سال» در آن سرزمین بود. ولی در آن زمان باید از آن خارج می‌شد. او به ابراهیم گفته بود، ذریت او به مدت چهارصد سال در زمین بیگانه غریب خواهند بود. سپس او به دست قوی آنها را بیرون خواهد آورد. اما در آن زمان او به موسی گفت: "عهد خود را به یاد آورده و برای انجام آنچه گفته‌ام، فرود آمده‌ام."

۲۰۲. خدا را فراموش نمی‌کند. او نه لعنت‌های خود را فراموش می‌کند و نه برکت‌های خویش را. بلکه هر وعده‌ای که داده باشد، با آن می‌ماند.

۲۰۳. حال، به این دلیل است که آنها ذکر نشده‌اند، اگر دقت کنید. حالا بخوانید. حالا می‌خواهم که با من این را بخوانید. بروید به تنبیه آیه‌ی بیست و... عذر می‌خواهم به باب بیست و نهم. برای عدم ذکر آن اسباط در آنجا یک دلیلی وجود دارد. هر چیزی یک علتی برای آن هست. تنبیه، می‌خواهیم پردازیم به باب بیست و نهم از کتاب تنبیه. حال، خدا ما را یاری کند تا این را متوجه بشویم. حال می‌خواهیم از تنبیه باب بیست و نهم و از آیه‌ی شانزدهم شروع کنیم. حالا گوش کنید. موسی است که تکلم می‌کند.

زیرا شما می‌دانید که چگونه در زمین مصر سکونت داشتیم، و چگونه از میان امت‌هایی که عبور نمودید، گذشتیم.

و رجاسات و بت‌های ایشان را از چوب... و سنگ و نقره... و طلا که در میان ایشان بود، دیدید.

۲۰۴. هر کس یک چیز کوچکی را حمل می‌کرد، مثل یک شمایل کوچک از سنت سیسیلیا. می‌دانید، یک چیزی شبیه به این. می‌بینید. "پس مبادا..." گوش کنید.

تا در میان شما مرد... یا زن یا قبیله یا سبطی نباشد که دلش امروز از بیهوشی خدای ما منحرف گشته، برود و خدایان این طوایف را عبادت نماید، مبادا در میان شما ریشه‌ای باشد که حنظل و افستین بار آورد.

و مبادا چون سخنان این لعنت را بشنود، در دل خویشتن را برکت داده، گوید: هر چند در سختی دل خود سکوت می‌نمایم...

۲۰۵. می‌بینید، مردم می‌گویند: "اوه؛ او خود را برکت می‌دهد." می‌دانید. یک صلیب کوچک یا چیزی مثل آن می‌کشند، مثل کاری که امروزه می‌کنند، می‌دانید. همان چیز. و می‌دانید که این یک جنبه‌ی بت‌پرستی است، این به مثابه‌ی شرک است.

... در دلش خویشتن را برکت داده... در خیال خویش، در ذهن خود، تا سیراب و تشنه را...

۲۰۶. "بنوش، این فرقی نمی‌کند، مادامی که به کلیسا بروی، اشکالی ندارد."

خداوند او را نخواهد آمرزید، بلکه در آن وقت خشم و غیرت خداوند بر آن شخص دودافشان خواهد شد، و تمامی لعنتی که در این کتاب مکتوب است؟ (" کلامی از آن کسر نکرده و بدان نيفزاييد. "می‌بینید.) بر آن کس نازل خواهد شد و خداوند نام او را... نام او را از زیر آسمان محو خواهد ساخت.

۲۰۷. این مربوط به زمانی است که او اینجا بر روی زمین است. می‌بینید، «زیر آسمان».

و خداوند او را از جمیع اسباب اسرائیل برای بدی جدا خواهد ساخت. موافق جمیع لعنت‌های عهدی که در این طومار شریعت مکتوب است.

۲۰۸. از این رو، "اگر کسی بتی را پرستیده، یا بتی برای خود حمل کند. یا در خیال فکر خود، خویشتن را برکت بدهد، و بت‌ها را پرستش کند." خدا گفت: "مرد، زن، خانواده، یا یک سبط، نام او کاملاً از میان قوم منقطع خواهد شد." درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] چقدر درست!

۲۰۹. بت پرستی همین کار را در کلیسا کرد، سال‌ها قبل، و امروزه هم می‌کند. و من متوجه شدم... دقت کنید که ضد مسیح چطور تلاش کرد تا یک ضد حرکت ایجاد کند. چند نفر می‌دانند که شیریر از روی مقدسین خدا الگوبرداری می‌کند؟

۲۱۰. گناه-گناه چیست؟ انحرافی است از کار درست. دروغ چیست؟ حقیقت بد جلوه داده شده است. زنا چیست؟ عمل درست، عمل قانونی است که به غلط انجام شده. می‌بینید؟

۲۱۱. حال، در تلاش برای انجام این کار، «محو کردن یک نام»، آیا در عصر کلیسا متوجه شدید که همان وحشی که صورت و شمایل مردگان را می‌پرستد، سعی کرد تا نام خداوند عیسی مسیح را محو سازد و به او عناوینی چون پدر، پسر و روح‌القدس بدهد. همان چیز، با همان لعنت در ورای آن، بدان صورت.



۲۱۲. دان و افرایم همین کار را انجام دادند، تحت ریاکاری یک پادشاه در اسرائیل، یک دغل باز به نام یربعام. حال، توجه داشته باشید، در اول پادشاهان باب دوازدهم. می دانم که ما... این، برای من، این-این-این برای ما یک پیش‌زمینه‌ای را ایجاد می‌کند از چیزی که می‌توانیم بدان متکی باشیم، چیزی که می‌بینم. اول پادشاهان، می‌خواهم بروم به باب دوازدهم، آیات بیست و پنج تا سی.

و یربعام... شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرده، در آن ساکن شد؛ و از آنجا بیرون رفته... فنوئیل را بنا نمود.

و یربعام در دل خود... فکر کرد (می‌بینید، تصور دل خود) که حال سلطنت به خاندان داود خواهد برگشت.

۲۱۳. داشت می‌ترسید، چون ممکن بود که قوم بیرون بروند.

اگر این قوم به جهت قربانی... به خانه‌ی خداوند به اورشلیم بروند، همانا دل این قوم به آقای خویش، رحبعام پادشاه یهودا خواهد برگشت و مرا به قتل رسانیده نزد رحبعام... رحبعام پادشاه یهودا خواهند برگشت.

پس پادشاه مشورت نموده، دو گوساله‌ی طلا ساخت و به ایشان گفت: برای شما رفتن تا به اورشلیم زحمت است. هان ای اسرائیل خدایان تو که تو را... از زمین مصر برآوردند.

و یکی را در بیت‌ئیل گذاشت و دیگری را در دان قرار داد.

و این امر باعث گناه شد و قوم پیش آن یک تا دان می‌رفتند.

۲۱۴. می‌بینید، افرایم در بیت‌ئیل، و دان، هر دو بت‌ها را برپا کردند. و اینها برای پرستش آن رفتند.

۲۱۵. و حال در اینجا، ما در آستانه‌ی ورود به سلطنت هزارساله هستیم، تقریباً. و خدا همچنان

آن گناه را به یاد می‌آورد. آنها حتی در آنجا محسوب نشدند. هی! جلال! برادر برانهام یک بار دستانش را به هم می‌زند. [درست به همان اطمینان که هر وعده‌ی نیکویی را به خاطر می‌آورد، هر بدی را به یاد می‌آورد. فقط به یاد داشته باشید، هنگامی که...

۲۱۶. به همین خاطر است که ایمان دارم، دوستان! همیشه تلاش کرده‌ام تا با کلام بمانم، مهم نیست که چقدر عجیب به نظر برسد.

۲۱۷. می‌بینید، پس آنها در آن زمان نمی‌توانستند درباره‌ی آن صحبت کنند. آن زمان به این فکر نمی‌کردند. فکر می‌کردند: "خب، از آن گذر کردند." بسیار خب.

۲۱۸. اما اینجا آنها اینجا در زمانی هستند که سلطنت هزاره در شرف برقراری است، هنگامی که اسامی آنها و اسباط ایشان از آن «محو» شده است.

۲۱۹. آیا خدا نگفت که از نقولویان و ایزابل «متنفر» بود؟ از آن فاصله بگیرید. آیا او نگفت که ایزابل و دخترانش را به ضرب «موت» که جدایی ابدی از حضور اوست، خواهد کشت؟ پس بدان اعتماد نورزید، به هیچ‌عنوان. از آن دوری کنید. پس، خدا به یاد می‌آورد. توجه داشته باشید.

۲۲۰. ولی آیا اینجا توجه کردید که می‌بایست «محو شود»؟ چرا؟ در زیر آسمان هیچ قربانی‌ای، آن نبود که بتواند روح‌القدس را عطا کند، تا او بتواند این چیزها را ببیند. ولی او، در هر حال، در ذهن خود خواهانه‌ی خویش این کار را انجام داد.

۲۲۱. اما، حزقیال در رویای خویش، در هزاره، آنها را دوباره در ترتیب کامل دید. حزقیال، اگر تمایل به خواندنش داشتید. یادداشت کنید و بعد می‌توانید بخوانید، تا در وقت صرفه‌جویی شود. حزقیال ۱:۴۸ تا ۷، آیات ۲۳ تا ۲۹ را هم بخوانید. حزقیال تمام اسباط را در ترتیب کامل دید. بسیار خب.

۲۲۲. و همچنین، در مکاشفه ۱۴، یوحنا دوباره آنها را به ترتیب اسباط دید، درست است، هر سبطی در جای خود. چه اتفاقی افتاد؟

۲۲۳. یادتان هست، خدا گفته بود: "در زیر آسمان، نامش از میان جمیع اسباط منقطع خواهد شد." مادامی که زیر آسمان باشد، دیگر وجود نخواهد داشت. و این یکصد و چهل و چهار هزار نفر در اینجا، به ترتیب اسباط هستند. ولی، می‌بینید، آنها کور شده بودند. آنها فقط قربانی گاوها و بزها را داشتند. می‌بینید؟ او آنها را «زیر آسمان» محو ساخت.

۲۲۴. اما امت‌ها، در ایام روح‌القدس، سخنی بر ضد آن؛ نامتان کاملاً از دفتر حیات محو می‌شود. "و دیگر آموزش گناهان نه در این جهان و نه در جهان آینده باقی نخواهد بود." درست است؟ اینجا جایی است که ما قرار داریم.

۲۲۵. اسرائیل، تحت خون بزها و گوسفندان، آنها-آنها جایی داشتند. مادامی که بر روی زمین بودند، اسباط آنها مفقود بودند. هرگز نمی‌توانستند محسوب شوند. حال، همه... وقتی آنها را خواند، در آنها، یکصد و چهل و چهار هزار تن را، آنها مفقود بودند. درست است. آنها در آنجا محسوب هم نشدند. و یوسف و لای جی دان و افرایم را گرفتند. حال می‌توانید به آن نظر کنید. این همان‌جا در برابر شماست. و اینجا هم وعده‌ی خداست، صدها و صدها سال قبل از آن. [برادر برانهام چند بار روی منبر می‌زند.]

۲۲۶. حال، چه اتفاقی افتاد؟ آنها در طول دوران مصیبت عظیم تطهیر شدند.

۲۲۷. حال، اگر خدا می‌خواهد تا آن-آن باکره را که زن خوبی بود، اما از اینکه روغن کافی در چراغ خود داشته باشد، غافل شد، اینجا از طریق جفاها تطهیر سازد. او اسباط را برای همان هدف در آنجا قرار می‌دهد و آنها را خلال مقطع مصیبت‌ها تطهیر می‌سازد. چون این-این یک پاک‌سازی است. این داوری است. اما، می‌دانید، آنها، پس از... اینجا را ببینید، اینجا آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر مطرح می‌شوند، پس از تطهیر اسرائیل. باکره‌ی نادان هم اینجا مطرح می‌شود، تطهیر شده پیش می‌آید، و ردای سفید بر تن دارد. می‌بینید؟ چقدر عالی! این چقدر زیباست!

۲۲۸. درست مانند یعقوب، در زمان تنگی، می‌بینید. آنها... یعقوب در زمان تنگی. او مرتکب

اشتباه شده بود. اما او از زمان تطهیر عبور کرد، چون نسبت به برادر خویش عیسو، مرتکب خطا شده بود. می‌بینید؟ او حقه زد تا حق نخست‌زادگی را بدست بیاورد. اما قبل از اینکه بتواند نامش را از یعقوب به اسرائیل تغییر دهد، از یک تطهیر و پاک‌سازی عبور کرد، که نمادی است از ترتیب و حکم خدا، که نماد امروز است.

۲۲۹. حال می‌پردازیم به آیه‌ی هشتم از، یا، منظورم آیه‌ی نخست از باب هشتم است، مکاشفه ۱:۸.

۲۳۰. می‌دانم که خسته هستید. ولی، حال، سعی کنید چند دقیقه گوش کنید. و، دعای من این است که خدای آسمان ما را یاری کند.

۲۳۱. باید به خاطر داشته باشیم که این مهر هفتم، پایان زمان است، برای همه چیز. درست است. چیزهایی که در این کتاب هفت مهر، نقشه‌ی نجات پیش از بنیان عالم مکتوب شده، مهر شده، هر ذره‌ی آن به اتمام می‌رسد. این انتها است. این انتهای جهان متلاطم است. این پایان طبیعت متلاطم است. این انتهای همه چیز است. در آنجا، این انتهای کرناهاست. انتهای پیاله‌هاست. انتهای زمین است. این... این حتی انتهای زمان است.

۲۳۲. زمان به انتها می‌رسد. کتاب مقدس چنین گفته است. متی باب هفتم... منظورم مکاشفه، باب هفتم... باب دهم و... آیات یک تا هفتم است. زمان به انتها می‌رسد. کتاب مقدس گفت: "دیگر زمانی نخواهد بود." هنگامی که آن، در زمانی که این امر عظیم می‌بایست واقع شود...

۲۳۳. همه چیز به انتها می‌رسد، در این زمان، انتهای... در انتهای این مهر هفتم. توجه کنید. این پایان عصر کلیساست. این پایان مهر هفتم است. این پایان کرناهاست. این پایان پیاله‌هاست. حتی ورود هزاره. این در مهر هفتم است.

۲۳۴. این مانند پرتاب یک موشک در هواست. موشک اینجا منفجر می‌شود، بالا می‌رود و بعد باز منفجر می‌شود. پنج ستاره را ظاهر می‌کند. یکی از ستاره‌ها منفجر شده و پنج ستاره‌ی دیگر از آن ظاهر می‌شود، و بعد یکی از آن ستاره‌ها منفجر شده و پنج ستاره‌ی دیگر از آن

ظاهر می شود. می بینید، این گونه محو می شود.

۲۳۵. این چیزی است که مهر هفتم هست. این زمان جهان را به انتها می رساند. زمان این را به پایان می رساند. زمان آن را به انتها می رساند. زمان این را به انتها می رساند. زمان را به پایان می رساند. همه چیز در آن مهر هفتم به پایان رسید.

۲۳۶. حال، خدا چگونه می خواهد این کار را انجام دهد؟ این چیزی است که ما نمی دانیم. این طور نیست؟ ما نمی دانیم.

۲۳۷. حتی زمان تمام این چیزهاست، و ورود سلطنت هزاره.

۲۳۸. توجه داشته باشید. گشوده شدن این مهر بسیار عظیم بود، تا جایی که آسمان بخاطر آن در خاموشی فرو رفت. "خاموشی قریب به نیم ساعت..." حال، این عظیم است! این چیست؟ آسمان، در سکوت فرو رفت. به مدت نیم ساعت، همه چیز از حرکت باز ایستاد.

۲۳۹. حال، اگر اوقات خوشی داشته باشید، نیم ساعت زمانی طولانی به نظر نمی رسد. ولی در معلق بودن میان موت و حیات، هزار سال به نظر می رسد. این بسیار عظیم بود! عیسی هرگز به آن اشاره نکرد. هیچ یک از سایرین هم اشاره ای نکردند.

۲۴۰. یوحنا حتی قادر نبود آن را مکتوب سازد. خیر، او از مکتوب کردن آن در اینجا منع شده بود. [برادر برانهام دو بار به کتاب مقدس خود دست می کشد.] می بینید، فقط یک... فقط... او آن را مکتوب نساخت، بلکه در سکوت است.

۲۴۱. و بیست و چهار پیر که در حضور خدا ایستاده بودند، با چنگ های خود چنگ می نواختند! دست از نواختن چنگ کشیدند.

و فرشتگان، نغمه سرایی در آسمان را متوقف کردند.

۲۴۲. فکر کنید! سرافین و کروی های مقدسی که اشعیا در معبد هیکل دید، با شش جفت... با سه جفت بال. سه... با دو بال روی خود را می پوشاندند، با دو بال پای هایشان. و با دو بال

پرواز می کردند. او روز و شب در برابر خدا می سراید. "قدوس، قدوس، قدوس، خداوند خدای قادر!" و حتی زمانی که آنها وارد می شدند، یا به معبدی آمدند، ستون‌های معبد به حرکت در می آمد، با حضور آنها.

۲۴۳. و این سرافین مقدس خاموش شدند. فرشتگان دست از نغمه سرایی کشیدند. آه-ها! آنها که در حضور خدا پرواز کرده می سراییدند: "قدوس، قدوس، قدوس" آنها ساکت شدند. هیچ فرشته‌ای نمی خواند. هیچ ستایشی نبود. هیچ مذبحی برپا نبود. هیچ چیزی. فقط سکوت بود: خاموشی، سکوت مرگبار در آسمان، به مدت نیم ساعت.

۲۴۴. تمامی لشکر آسمان برای نیم ساعت خاموش بود، زمانی که سر این مهر هفتم در کتاب رستگاری گشوده شد. فکرش را بکنید. اما، این گشوده شده است، بره آن را می گشاید. می دانید چیست؟ آنها بدین خاطر متحیر شده بودند، به گمانم. آنها خبر نداشتند، و این آنجا بود، آنها متوقف شدند.

۲۴۵. چرا؟ این به چه معناست؟ حال، هیچ یک از ما این را نمی داند. ولی می خواهم در مکاشفه‌ی خودم از آن به شما بگویم.

۲۴۶. به هیچ وجه تمایلی به متعصب بودن ندارم. اگر این گونه هستم، نسبت به آن آگاه نیستم. من ... من تحت تأثیر امور واهی و تخیلات قرار نگرفته‌ام.

۲۴۷. چیزهایی را مطرح کرده‌ام، که ممکن است از نظر برخی عجیب به نظر برسد. اما وقتی که خدا می آید و در پس آن تأییدش می کند و می گوید که این حقیقت است، آن وقت این کلام خداست. می بینید؟ ممکن است بدین صورت کمی غریب به نظر برسد. می بینید؟

۲۴۸. و حال، با همان یقینی که امشب اینجا بر روی جایگاه ایستاده‌ام، مکاشفه‌ای داشتم که مکشوف ساخت. این در یک روال سه گانه است. که به یاری خدا، درباره‌ی یک بخش از آن به شما خواهم گفت. و بعد شما... بیایید ابتدا آن را بررسی کنیم. این مکاشفه است، برای شروع چیزی که می خواهم به شما بگویم، که آن چیست. اتفاقی که می افتد این است که...

آن هفت رعد که یوحنا شنید و از مکتوب کردن آن منع شد، این چیزی است که آن سرّ است، در پس آن هفت رعد متوالی که غرش می‌کنند، قرار گرفته است. [برادر برانهام چند بار روی منبر می‌زند.]

۲۴۹. حال، چرا؟ بیاید اثباتش کنیم. چرا؟ این سری است که هیچ کس از آن آگاه نیست. یوحنا از نوشتن آن منع شده بود، حتی از نوشتن یک نماد درباره‌ی آن منع شده بود. چرا؟ به این دلیل است که - که هیچ فعلیتی در آسمان نبود، ممکن بود راز را بر ملا سازد. حالا متوجه این می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۵۰. اگر این قدر مهم است، باید شامل شده باشد، چون می‌بایست تحقق یابد. اما هنگامی که هفت رعد...

۲۵۱. حالا توجه کنید. هنگامی که هفت فرشته برای به صدا درآوردن کرناها پیش آمدند، یک رعد صدا کرد. [برادر برانهام یک بار روی منبر می‌زند.] وقتی که اسرائیل گرد هم آمد، یک کرنا نواخته شد. "وقتی که دیگر زمانی نخواهد بود." کرنا‌ی آخر، یک رعد.

۲۵۲. اما اینجا هفت رعد متوالی را می‌بینیم، پی در پی: یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، آن عدد کامل. هفت رعد متوالی صدا کردند، نه اینکه... فقط یکی باشد، یک، دو، سه، چهار، پنج، شش، هفت، متوالی [برادر برانهام هفت بار روی منبر می‌زند.] بعد، آسمان‌ها قادر به ثبت آن نبودند. آسمان‌ها و هیچ چیز دیگری نمی‌توانند از مطلع باشند، چون چیزی وجود ندارد. این یک زمان آرامی بود. آن قدر عظیم بود که بعنوان یک سرّ نگه داشته شده بود.

۲۵۳. حال، چرا؟ اگر شیطان می‌توانست بدان دست یابد، صدمه‌ی عظیمی بدان می‌زد. یک چیز هست که او هرگز نخواهد دانست. حال، او می‌تواند هرچه را که می‌خواهد تفسیر کند، و هر نوع عطایی را تقلید و جعل کند، (امیدوارم که دارید یاد می‌گیرید.) اما نمی‌تواند از این مطلع باشد. این حتی در کلام مکتوب نگشته است. این سراسر یک سرّ است.

۲۵۴. فرشتگان، همه چیز، ساکت شده است. اگر کوچک‌ترین حرکتی می‌کردند، ممکن بود چیزی را آشکار کند. پس فقط ساکت شدند، از چنگ نواختن دست کشیدند. همه چیز متوقف شد.

۲۵۵. هفت، عدد کامل خدا. هفت، [برادر برانهام هفت بار روی منبر می‌زند.] درست پشت سر هم. هفت رعد پشت سر هم صدا کردند، گویی داشتند چیزی را شرح می‌دادند. توجه داشته باشید، در آن زمان، یوحنا شروع کرد به نوشتن آن. او گفت: "آن را منویس."

۲۵۶. عیسی هرگز از آن صحبت نکرد. یوحنا نمی‌توانست مکتوبش کند. فرشتگان هیچ چیزی درباره‌ی آن نمی‌دانند. این چیست؟ این همانی است که عیسی گفت: "حتی فرشتگان آسمان از آن خبر ندارند." هیچ چیزی نمی‌دانند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ او خودش هم از این آگاه نبود. گفت: "فقط خدا این را می‌داند."

۲۵۷. اما او به ما گفت، هنگامی که ما، "شاهد حضور این آیات" باشیم... حالا دارید به یک جایی می‌رسید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] بسیار خوب. توجه داشته باشید، ما "شاهد ظهور این آیات هستیم." می‌بینید؟ اگر شیطان می‌توانست به آن دست یابد...

۲۵۸. اگر می‌خواهد که چیزی واقع بشود... حال، باید حرف من را در این زمینه بپذیرد. اگر درحال برنامه‌ریزی برای انجام کاری باشم، از گفتن آن به دیگران اجتناب می‌کنم. نه اینکه آن فرد آن را خواهد گفت، بلکه شیطان آن را خواهد شنید. می‌بینید؟ او در قلب من، مادامی که خدا آن را به روح‌القدس مهر کرده باشد، نمی‌تواند بدان دست یابد، این بین من و خداست. می‌بینید. او هیچ چیزی درباره‌ی آن نمی‌داند تا زمانی که شما آن را بر زبان بیاورید، سپس او آن را می‌شنود. و من تلاش کرده‌ام... به مردم بگویم که فلان و فلان کار را خواهم کرد. بعد مشاهده می‌کنم که شیطان هر مانعی که بتواند می‌تراشد، تا زودتر از من بدان دست یابد. ولی اگر مکاشفه‌ای از خدا دریافت کنم، و چیزی درباره‌ی آن نگویم، آن وقت فرق می‌کند.



۲۵۹. به خاطر داشته باشید، شیطان تلاش خواهد کرد تا تقلید کند. او تلاش خواهد کرد تا هر کاری که کلیسا انجام خواهد داد را تقلید و جعل کند. او سعی کرده است. متوجه این شده‌ایم، از طریق ضد مسیح.

۲۶۰. اما این یک چیزی است که او قادر به جعل آن نیست. هیچ تقلیدی از آن نخواهد بود. چون از آن آگاه نیست. هیچ راهی برای دانستن آن ندارد. این کشش سوم است. او هیچ چیز در این باره نمی‌داند. می‌بینید؟ او این را متوجه نمی‌شود.

۲۶۱. ولی در تحت آن یک سری نهفته است. [برادر برانهام یک بار روی منبر می‌زند.] خدا را در اعلیٰ علین جلال باد. مابقی عمرم دیگر هرگز قادر نیستم که بعد از دیدن آن، همان طرز تفکر را داشته باشم. حال، نمی‌دانم که چه... قدم بعدی را در آنجا می‌دانم، اما نمی‌دانم که چه، چگونه تفسیرش کنم. خیلی طولانی نخواهد بود. اینجا یادداشتش کردم. وقتی که اتفاق افتاد، اگر بتوانید اینجا را ببینید. "مکث کن، از اینجا جلوتر نرو." میلی به متعصب بودن ندارم. تنها دارم حقیقت را بیان می‌کنم.

۲۶۲. ولی کشش کوچک را به خاطر دارید، اینکه همواره تلاش می‌کردم تا توضیح بدهم که جان در کنار فلان و فلان، ضمیر درونی و تمام آن چیزها قرار دارد؟ که این فقط باعث شد تعداد زیادی از مقلدین بعد از آن شروع به کار کنند. چطور می‌بایست دست افراد را می‌گرفتند، و مردم را نگه می‌داشتند تا یک لرزش احساس کنند؟ دیگر همه در دستشان یک لرزش داشتند.

۲۶۳. ولی به خاطر دارید، زمانی که او (خدا) من را به آن بالا برد، و گفت: "این همان کشش سوم است، و هیچ کس از آن آگاه نخواهد شد." یادتان هست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] رویاها هرگز زایل نمی‌شوند. آنها کاملاً حقیقت هستند.

۲۶۴. حالا توجه داشته باشید. رویای صور فلکی را به خاطر دارید؟ چارلی! من... اینجایی.

۲۶۵. یک چیزی در جریان است، به شما گفتم، این هفته، که شما... در اطراف شما بوده است، ولی نمی‌دانم متوجه آن شده باشید.

۲۶۶. صور را به یاد دارید، رویای فرشتگان، هنگامی که اینجا را به قصد آریزونا ترک کردم؟ [جماعت می گویند: "آمین!" موعظه‌ی «آقایان! ساعت چند است؟» را به خاطر دارید؟] "آمین!" یادتان هست؟ توجه داشته باشید، تنها یک غرش عظیم رعد بود، و هفت فرشته ظاهر شدند. درست است؟ ["آمین!" یک غرش رعد، هفت فرشته ظاهر شدند.

و دیدم چون بره مهر نخست را گشود و شنیدم یکی از آن چهار حیوان به صدایی مثل رعد می گوید، بیا و ببین.

۲۶۷. توجه کنید، یک رعد، هفت پیام که مهر شده بود و نمی توانست تا زمان آخر، در این زمان مکشوف شود. متوجه منظورم می شوید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"]

۲۶۸. حال، متوجه قسمت رازآلود این هفته شده اید؟ این چیزی است که هست. چیزی است که بوده است. این یک بشر، یک-یک انسان نبوده است. این فرشته‌ی خداوند بوده است. توجه کنید.

۲۶۹. شاهدانی اینجا هستند، سه نفر، اینجا نشسته اند، که یک هفته قبل، کمی بیش از یک هفته قبل، من آن بالا بودم، بالای آن کوه‌ها، تقریباً نزدیک به مکزیکو، با دو نفر از برادرانی که اینجا نشسته اند. درحالی که داشتم خار و خاک را از پاچه‌ی شلوارم پاک می کردم، و یک انفجار رخ داد، که تقریباً مثل این بود که تمام کوه فرو ریخت. حال، درست است. هرگز به برادرانم نگفتم، ولی آنها متوجه یک تغییر شدند.

۲۷۰. و او به من گفت: "حالا آماده باش. برو به شرق. این تفسیر آن رویا است." می بینید؟ حال، جهت اطلاع شما، برادر سوتمن شکاری را که به دنبالش رفته بود، بدست نیاورده بود. ما داشتیم تلاش می کردیم آن را برایش بگیریم. و او (خدا) به من گفت: "حال، امشب، بعنوان آیتی برای تو، او قادر به انجام آن نخواهد بود. در این زمان تو باید خودت را برای ملاقات این فرشتگان تقدیس کنی." از خود بی خود شده بودم، یادتان هست.

۲۷۱. و من در غرب بودم. فرشتگان داشتند به شرق می آمدند. و همین طور که نزدیک

می‌شدند، من با آنها به بالا برده شدم (این را یادتان هست؟) به شرق می‌آمدم. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۲۷۲. و برادر فرد، که امشب اینجاست، یک شاهد است، و برادر نورمن، همین‌طور که پایین می‌رفتم، من او را ترغیب کرده بودم که بماند و شکارش را بگیرد. درست است برادر سوتمن؟ من قانعش کرده بودم؟ ولی باز، او (خدا) گفت که "او موفق نخواهد شد." من اصلاً چیزی نگفتم و به راهم ادامه دادم.

۲۷۳. یک چیزی، نشسته بودیم کنار چادر، روزی که... یادتان هست، برادر سوتمن؟ و من، به محض اینکه چیزی گفته می‌شد، من، شما و برادر نورمن... برادر نورمن کجاست؟ آن پشت. آنها را سوگند می‌دادم که نگویند چه اتفاقی دارد می‌افتد. درست است؟ [برادران می‌گویند: "آمین! این حقیقت است."] آیا برگشتم و این‌طوری از آن چادر دور شدم؟ ["درست است."]

۲۷۴. چون، این چیزی است که بود، دقیقاً چیزی که بود، و می‌دانستم که تا زمانی که واقع نشود، نمی‌توانم بازگوش کنم، تا ببینم که آیا مردم متوجه آن می‌شوند.

۲۷۵. و آیا متوجه شدید؟ "آن یک فرشته" گفتم: "یک فرشته‌ی عجیب بود." او بیشتر شبیه من بود تا مابقی آنها. این را یادتان هست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] آنها در یک صورت فلکی بودند، سه تا در کنار و سه تا در بالا. آن که در کنار من بود، اگر از چپ به راست بشماریم، می‌شد فرشته‌ی هفتم. او درخشان‌تر از بقیه بود، و نسبت به بقیه بیشتر مورد توجه بود. یادتان هست؟ گفتم: "سینه‌اش این‌طوری برجسته بود و به سمت شرق پرواز می‌کرد." (یادتان هست.) این‌طوری گفتم: "من را برداشت، من را بلند کرد." یادتان هست؟ ["آمین!"]

۲۷۶. ایناهاش، به همراه مهر هفتم، چیزی که تمام عمرم شوق دانستنش را داشتم. آمین! مهرهای دیگر هم برایم بسیار اهمیت داشتند، مسلم است، اما، آه، نمی‌دانید که این یک

زمانی در زندگیم چه مفهومی داشت. [برادر برانهام چند بار روی منبر می‌زند.]

۲۷۷. دعا کردم، نزد خدا گریستم. من-من-من... بعد از آن جلسه در فینیکس... هرکس که آنجا با من بوده، می‌داند. در کوهستان‌ها وقت گذراندم.

۲۷۸. یک روز صبح، بلند شدم و به سمت ساینو کنیون رفتم، آن کوه‌های بلند و تنومند. و به آن بالا رفتم. یک مسیر پیاده‌روی آنجا هست، وقتی به انتها می‌رسید، که تا کوه لِمون<sup>۱۴</sup> ادامه دارد، که حدود پنجاه کیلومتر پیاده‌روی است، و آن بالا حدود ده متر برف هست. پس، آن بالا در کوهستان، بسیار زودتر از طلوع صبح، داشتیم از مسیر پیاده‌روی بالا می‌رفتیم، در طول راه سنگ‌ها را غلت می‌دادم. احساس کردم هدایت شدم که به این سمت تغییر مسیر بدهم. و برگشتم و از صخره‌هایی بسیار بزرگ و ناهموار بالا رفتم، اوه خداوند! ده‌ها متر ارتفاع داشتند.

۲۷۹. در بین آن صخره‌ها زانو زدم، و این کتاب مقدس را روی زمین گذاشتم. و این کتاب را... و این دفترچه‌ی کوچک... [برادر برانهام کتاب مقدس و دفترچه‌ی کوچکش را نشان می‌دهد.] گفتم: "خداوند خدا! این رویا به چه مفهوم است؟ من-من-من..." گفتم: "خداوند! این... آیا این به معنی مرگ من است؟"

۲۸۰. یادتان هست، به شما گفتم: "فکر می‌کردم ممکن است به معنی مرگ من باشد، چون یک چیزی منفجر شد تا جایی که تمام وجودم را به لرزه درآورد." این را به یاد دارید. چند نفر این را می‌دانند، یا شنیده‌اند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] خب، تمام شما. و من گمان می‌کردم که این به معنای مرگ من است.

۲۸۱. و بعد در اتاق، گفتم: "این... چه-چه-چه، این چه بود خداوند؟ این به چه معناست؟ آیا این یعنی قرار است بمیرم؟ اگر این‌طور است، بسیار خب. به خانواده‌ام نخواهم گفت. اگر کارم به اتمام رسیده است، بگذار که بروم." و گفتم...

۲۸۲. حال، این چه بود؟ اما او یک شاهد را فرستاد، یادتان هست که به شما می‌گفتم، که این بدان معنی نبود. این پیشرفت و جلو رفتن کار من بود. اوه، اوه، اوه. متوجه می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" می‌بینید، و درحالی که در سایینو کئینون نشسته بودم...

۲۸۳. پدر آسمانی از این آگاه است. به همان درستی که شاهد تحقق آن هستید، آن فرشتگان پایین آمده و یکی بودن هر پیغامی را اثبات نموده‌اند. آن وقت، شما می‌دانید که این از جانب خدا می‌آید یا خیر. این از پیش به شما گفته شده بود، توسط یک رویا. نمی‌توانستم قبل از اتمام جلسات این را به شما بگویم، چون از انجام آن منع شده بودم.

۲۸۴. در سایینو کئینون، آن روز صبح آن بالا نشسته بودم، و دستانم را بلند کرده بودم. و من... باد کلاه سیاهم را انداخته بود. زمانی که... آنجا ایستاده بودم، با دستانی برافراشته، و دعا می‌کردم. گفتم: "خداوند خدا! این به چه معنی است؟ نمی‌توانم درکش کنم، خداوند! باید چه کار کنم؟ اگر زمان به خانه رفتن من است، بگذار این بالا بروم. و من را پیدا نخواهد کرد. جایی مرا پنهان کن. اگر قرار است که بروم، بگذار تا بروم. شاید یک روز، ژوزف کتاب مقدس را که اینجاست، بیابد و از آن استفاده کند. اگر دارم می‌روم، بگذار بروم خداوند!" و دستانم را بلند کرده بودم. و ناگهان، چیزی به دستانم برخورد کرد.

۲۸۵. نمی‌دانم. نمی‌توانم بگویم. آیا به خواب رفتم؟ نمی‌دانم. آیا دچار خلسه شدم؟ نمی‌دانم. آیا این یک رویا بود؟ نمی‌توانم بگویم. تنها چیزی که می‌توانم بگویم چیزی است که من... درست همان چیزی که در مورد آن فرشتگان بود.

۲۸۶. به دستانم برخورد کرد. نگاه کردم، و یک شمشیر بود. دست‌های از مروارید داشت، بسیار زیبا، با روکشی از طلا. تیغه‌اش چیزی شبیه کروم، یا شیشه نقره بود، بسیار براق بود. و بسیار تیز بود. با خودم فکر می‌کردم: "آیا این زیباترین شیء نیست؟" درست اندازه‌ی دستان من! با خودم فکر کردم: "این بسیار زیباست." گفتم: "هی، من همیشه از این چیزها، از شمشیر هراس دارم." فکر می‌کردم: "با این چه کار خواهم کرد؟"

۲۸۷. و درست در همان لحظه صدایی در آنجا برخاست که تمام صخره‌ها را لرزاند. صدا گفت: "این شمشیر پادشاه است." و بعد از آن حالت خارج شدم.

۲۸۸. «شمشیر پادشاه» حال اگر می‌گفت «شمشیر یک پادشاه...» ولی گفت: «شمشیر پادشاه» و فقط یک «پادشاه» هست، و آن هم خداست. و او یک شمشیر دارد، که کلام اوست. چیزی که بدان زیست می‌کنم، پس، مرا یاری کن، خدا! درحالی که اینجا پشت این میز مقدس او ایستاده‌ام، با کلام مقدس او که اینجا قرار دارد. این کلام است. آمین! اوه، در چه ایامی زیست می‌کنیم! چه امر عظیمی! سرّ و راز را می‌بینید؟ سوم...

۲۸۹. وقتی این حالت من را ترک کرد، آنجا ایستاده بودم. چیزی به من گفت: «ترسان مباش.» حال، من هیچ صدایی نشنیدم. گویی از درون من سخن گفت. باید حقیقت را به شما بگویم، دقیقاً چیزی که اتفاق افتاده است. یک چیزی گفت: «ترس، این همان کشش سوم است.»

۲۹۰. کشش سوم، به یاد دارید؟ [جماعت می‌گویند: «آمین!»] او گفت: «مقلدین بسیاری در این داشته‌ای، چیزی که سعی کردی شرح بدهی، ولی...» گفت: «این را حتی سعی نکن توضیح بدهی.» یادتان هست؟ چند نفر رویا را به یاد دارید؟ [«آمین!»] همه‌جا هست. روی نوار ضبط‌شده و همه‌جا هست. گفت: «سعی نکن توضیح بدهی.» گفت: «این کشش سوم است، اما تو را در آنجا ملاقات خواهم کرد.» درست است؟ [«آمین!»] او گفت: «سعی نکن...»

۲۹۱. وقتی این را گفت با یک کفش بچه‌گانه در دست ایستاده بودم. گفت: «حال کشش اولت را انجام بده، وقتی انجام دادی، ماهی‌ها به دنبال طعمه خواهند آمد.» گفت: «بعد، مراقب کشش دومت باش.» گفت: «چون فقط ماهی‌های کوچک خواهند بود.» گفت: «بعد کشش سوم آن را صید خواهد کرد.»

۲۹۲. بعد تمام آن خادمان در اطراف من می‌گفتند: «برادر برانهام! می‌دانیم که توان انجامش

را داری. هلولویاه! هلولویاه!" اینجا جایی است که همیشه گرفتار می‌شوم، با یک مشت واعظ، می‌بینید؟ مردم را دوست دارم. می‌خواهند که همه چیز را توضیح بدهی، این، آن.

۲۹۳. و من گفتم: "خب، آه، آه، آه." گفتم: "نمی‌دانم." گفتم: "ماهگیری را درک می‌کنم." گفتم: "حال، اولین کاری که می‌کنید... این نحوه‌ی انجامش است. ماهی‌ها را در اطراف می‌بینید؛ باید طعمه را تکان بدهید." خب، این دقیقاً شیوه‌ی ماهگیری است. بعد گفتم: "طعمه را تکان می‌دهم." حال می‌دانید، وقتی اولین بار طعمه را تکان دادم، حالا ماهی‌ها به دنبال آن می‌آیند." اما آنها ماهی‌های کوچک بودند. درست مانند این بود که داشتند صید می‌شدند.

۲۹۴. خب، بعد گفتم: "بعد شما-شما..." و آن را بیرون کشیدم، کنار آب. یک ماهی روی قلاب بود، ولی مانند این بود که روی طعمه پوست کشیده شده باشد... این قدر کوچک بود.

۲۹۵. آنجا ایستاده بودم، و چیزی به من گفت: "به تو گفته بودم که این کار را نکنی."

۲۹۶. شروع کردم به گریستن. تمام ریسمان این‌طوری دورم تنیده بود. و من... آنجا ایستاده بودم و درحالی که این‌گونه سرم را پایین انداخته بودم و گریه می‌کردم. گفتم: "خداوندا! من... مرا ببخش. من-من فرد نادانی هستم. خداوندا! من را ببخش." و من این ریسمان را داشتم.

۲۹۷. و آن چیزی که در دستانم داشتم، یک کفش بچه‌گانه حدوداً این اندازه بود. و ریسمانی که داشتم، به بزرگی دور انگشتانم بود، حدود دو سانت، و روزنه‌های بند این کفش در حدود سایز... حدود دو میلیمتر بود. داشتم سعی می‌کردم تا بندهای این کفش را با این بندهای دو سانتی بند کنم. هاه!

۲۹۸. یک صدایی آمد. گفت: "نمی‌توانی به کودکان پنطیکاستی امور ماوراءالطبیعه را تعلیم بدهی." گفت: "آنها را رها کن!"

۲۹۹. و درست در همان زمان من را بلند کرد. من را به بالا برد و در یک جای بسیار بلند

نشانند، در جایی که یک جلسه در جریان بود. چیزی شبیه یک خیمه یا یک کلیسای بزرگ بود، نگاه کردم، یک جعبه‌ی کوچک بود، یک جای کوچک در آن گوشه. و آن نور را دیدم که داشت با کسی صحبت می‌کرد، بالای سر من، همان نوری که در آن تصویر می‌بینید. این‌طوری مثل یک گردباد از من جدا شد و بالای آن خیمه رفت. و گفت: "اینجا تو را ملاقات خواهم کرد." و گفت: "این کشش سوم بود، و این را به هیچ‌کس نخواهی گفت."

و در ساینو کنیون، او گفت: "این کشش سوم است."

۳۰۰. و سه امر عظیم هست که به همراه است. یکی از آنها امروز آشکار شد، یا دیروز، دیگری امروز آشکار شد؛ و یک چیزی هست که نمی‌توانم تفسیر کنم، چون یک زبان ناشناخته است. ولی آنجا ایستاده بودم و مستقیماً داشتم به آن نگاه می‌کردم. و این کشش سوم است که در پیش است. [برادر برانهام سه بار روی منبر می‌زند.] و روح‌القدس خدا... اوه، خداوند!

به همین دلیل است که تمام آسمان در سکوت بود.

۳۰۱. بهتر است همین‌جا توقف کنم. احساس می‌کنم که نباید بیش از این درباره‌ی آن صحبت کنم. می‌بینید؟

۳۰۲. حال، به یاد داشته باشید، مهر هفتم، دلیل اینکه باز شده بود. [برادر برانهام شش بار روی منبر می‌زند.] می‌بینید، دلیل اینکه این مکشوفش نکرد، هیچ‌کس نباید از آن آگاه باشد.

۳۰۳. و می‌خواهم که این را بدانید، قبل از اینکه حتی کلامی در این باره بدانم، آن رویا سال‌ها قبل داده شد. این را به خاطر دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] اینهاش، درست مثل دیگری، درست و در کلام قرار می‌گیرد، دقیقاً جایی که باید می‌بود. [برادر برانهام دو بار روی منبر می‌زند.] خدا از قلب من آگاه است، هرگز فکر چنین چیزی مانند آن را نمی‌کردم، و درست در برابر من بود. دیرتر از چیزی است که تصور کنیم. آه-ها! اوه، خداوند!



۳۰۴. این نشانگر این است که از جانب خداست، می‌دانید، این دقیقاً در وعده‌های خدا، از انتهای پیغام همخوانی دارد. توجه کنید. حالا توجه داشته باشید، این مهر، برای پیغام آخر زمان. چون به هر حال، او تمام شش مهر را مکشوف ساخته است، اما او چیزی درباره‌ی هفتمین نگفت. و مهر زمان آخر، هنگامی که آغاز گردد، مطلقاً یک سرّ کامل خواهد بود، بر طبق کتاب مقدس، قبل از داشتن آن. و به خاطر داشته باشید، مکاشفه ۱:۱۰-۷، ۱ تا ۷، باب ۱۰ از ۱ تا ۷ "در انتهای پیغام فرشته‌ی هفتم، تمامی سرّ خدا شناخته خواهد شد." ما در زمان آخر هستیم، بازگشایی مهر هفتم.

۳۰۵. حال، چگونه این را می‌دانستم؟ آن روز، یکشنبه‌ی گذشته، هفته‌ی قبل، وقتی داشتم درباره‌ی «فروتن باش! فروتن باش! یادتان باشد، خدا در امور کوچک کار می‌کند» صحبت می‌کردم، متوجه نشدم که واقعاً از چه چیزی صحبت می‌کرد. و حالا متوجه آن هستم. این چنین فروتنانه است! فکر کنید که چنین چیزی بر واتیکان یا... آشکار می‌شد... اما همان‌طور آمد که بر یحیی آمده بود. این مانند ولادت خداوند در یک اصطبل می‌آید. جلال بر خدا! پس مرا یاری کن، اکنون زمان نزدیک است. آمین! ما در اینجا هستیم. اوه خداوند!

۳۰۶. حال متوجه این می‌شوید، حقیقت رویای خدا، که هفت فرشته از سمت غرب برای من آوردند؟ آنها داشتند از سمت غرب به شرق می‌آمدند. داشتند برای این پیغام امشب می‌آمدند. [برادر برانهام دو بار روی منبر می‌زند].

۳۰۷. حال، آواز آن رعد عظیم، و مأموریتی که به اینجا آورده شد، مکشوف شده است، که این... و خدا بودن این را اثبات کرده است. حالا فکرش را بکنید. من این مهرها را نمی‌دانستم، و این هفته آنها مکشوف شدند. کسی به این فکر کرده بود، به اینکه آن هفت فرشته این باشند، پیغامی باشد که دارد پیش می‌آید، آن فرشته‌ها که من را بخاطر آن بدینجا برگرداندند؟ می‌بینید؟

۳۰۸. به خاطر داشته باشید، پیغام آور هفتم... پیغام آور هفتم... مورد توجه برای من، فرشته‌ی

هفتم، بیشتر از سایرین برایم مورد توجه بود. حال، آنها این‌گونه ایستاده بودند. حال، می‌خواهیم که توجه داشته باشید. و من اینجا ایستاده بودم، و داشتم مابقی را نگاه می‌کردم.

۳۰۹. گروه نخست، از پرندگان کوچک، تمام پرهايشان ریخت. آنها را به خاطر دارید؟ و همه‌ی آنها به سمت شرق پرواز می‌کردند. و دسته‌ی دوم، پرندگان بزرگ‌تر، شبیه کبوتران بودند، با بال‌های نوک تیز. آنها به سمت شرق پرواز می‌کردند. کشش اول، کشش دوم، بعد از آن، فرشتگان بودند. و...

۳۱۰. درست همان‌جا ایستاده بودم، و آن انفجار رخ داد. من داشتم به این سمت نگاه می‌کردم، به سمت غرب، و آنها آمدند و مرا برداشتند، در آنجا. از خود بی‌خود شدم. و یکی از آنها، که داشت می‌آمد، همان بود که به نظرم عجیب می‌آمد، همانی بود که... سمت چپ بود، جایی که من از آن به آن صورت فلکی وارد شدم. اما اگر از سمت چپ به راست می‌آمدید، می‌شد فرشته‌ی هفتم، اگر از آن سمت بیایید. حال، به خاطر داشته باشید، هفت پیغام آور.

۳۱۱. آیا هرم صخره‌ی سفید در خواب جونیور جکسون که برایتان تفسیر کردم را به خاطر دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید؟ توجه داشته باشید، شبی که رفتم، و من... شش خواب آمد و تک‌تک آنها به یک چیز اشاره می‌کردند. سپس رویا شروع شد و من را به سمت غرب فرستاد. و جونیور، او داشت نگاه می‌کرد، هنگامی که... ببینید، چقدر کامل و عالی!

۳۱۲. حال، امیدوارم و اطمینان دارم که شما مردم متوجه هستید که دارم تلاش می‌کنم تا این فیض را بر عیسی مسیح قرار دهم که سازنده و دهنده‌ی تمام آن است. و تنها دلیلی است که قبلاً شاهد چنین صحبت‌هایی از من نبودید، در تمام عمرتان، اما این ساعت نزدیک است. می‌بینید؟ می‌بینید؟ توجه داشته باشید.

۳۱۳. حال، جهت اطمینان، برای شما، تا بتواند پیش برود. دوباره در شرف ترک شما هستم. نمی‌دانم که به کجا خواهم رفت. باید انجیل را در جاهای دیگر موعظه کنم. ولی اکنون که...

۳۱۴. ممکن است بگویند: "تمام این تعصب‌گرایی‌ها را شنیده‌ام." نمی‌دانم که چیست، نمی‌توانم کس دیگری را قضاوت کنم.

۳۱۵. من فقط می‌بایست بابت چیزی که... بابت خودم به خدا پاسخگو باشم. اما در تمام این سال‌ها آیا تا به حال زمانی بوده است که در نام خداوند چیزی به شما گفته باشم که درست نبوده باشد. [جماعت می‌گویند: "خیر."] هیچ کس دیگری هم نمی‌تواند چنین بگوید، چون همواره همان‌گونه که خدا آن را گفته است، بازگویی کرده‌ام.

۳۱۶. حال بگذارید به شما نشان دهم که این کاملاً درست است، و آن را تصدیق کنم.

۳۱۷. حال به خاطر داشته باشید "اگر در میان شما نبی‌ای باشد، من که یهوه هستم، خود را در رویا بر او ظاهر می‌کنم و در خواب به او سخن می‌گویم." این یعنی، تعبیر خواب‌ها. یوسف، او قادر به تعبیر خواب‌ها بود، و رویا می‌دید. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۱۸. حالا به این توجه داشته باشید. اینکه، وقتی این واقع شد، جونیور در یک مزرعه‌ای ایستاده بود که یک هرم، به این شکل در آن نمایان بود. و چیزی بر روی صخره‌ها مکتوب بود و من داشتم آن را برای مردم مکشوف می‌ساختم. درست است جونیور؟ [برادر جونیور می‌گوید: "درست است."] حدود یک سال قبل این اتفاق افتاد.

۳۱۹. حال به نکته‌ی بعدی توجه کنید. یک جور میله برداشتم و آن را جدا کردم، در درون آن صخره‌ی سفیدی بود که چیزی روی آن نوشته نشده بود و در آن زمان، به سمت غرب به راه افتادم. و به همه‌ی آنها گفتم: "به سمت غرب نروید؛ همین‌جا بمانید و تا بازگشت من به این نظر کنید." به سمت غرب رفتم، بخاطر انفجار، به سمت شرق بازگشتم، به همراه روح‌القدس که این کلام مکتوب نشده را تفسیر کرد. حال، اگر این کاملاً خدای قادر نیست، می‌خواهم بدانید که چیست.

۳۲۰. دوستان! به چه دلیل سعی در گفتن این دارم؟ برای اینکه به شما نشان بدهم در زمان آخر هستیم. حال، اگر مابقی آن در تطابق کامل با کلام است، این هم کاملاً با کلام تطابق

دارد. ما در اینجا هستیم. ما در انتها هستیم، دوستان!

۳۲۱. به زودی "زمانی نخواهد بود." خواهد رسید، میلیون‌ها نفر جان خود را از دست خواهند داد. میلیون‌ها نفر خواهند بود، که اکنون فکر می‌کنند نجات را یافته‌اند، که در عصر اتمی، گاه محسوب خواهند شد. ما در ساعت آخر زندگی می‌کنیم. به فیض خدای قادر مطلق، با یاری او به قوم خویش، تا آنها بتوانند منتظر ظهور نزدیک مسیح باشند. "چه مدت، برادر برانهام!" شاید بیست سال! شاید پنجاه سال، شاید در مدت صد سال. نمی‌دانم. شاید هم فردا صبح باشد؛ شاید هم امشب. هرکس که بگوید می‌داند، در اشتباه است. می‌بینید؟ نمی‌دانند. تنها خدا می‌داند.

۳۲۲. حال توجه داشته باشید. پس، توسط خدا، حقیقت را می‌گوییم، که اینها از نظر روحی برای من تمییز داده شد، تمییز داده شده توسط روح القدس. و توسط هریک از آنها، جای آن را در کتاب مقدس شناسانده است.

۳۲۳. حال، اینکه این سرّ بزرگی که تحت این مهر قرار دارد چیست، من نمی‌دانم. این را نمی‌دانم. نمی‌توانستم از آن سر در بیاورم. قادر نبودم بگویم که این چه-چه گفت، ولی می‌دانم که این همان هفت رعد بودند که آواز خود را با هم بلند کردند، هفت بار متفاوت صدا کردند. بعد، وقتی این را دیدم، منتظر تفسیر ماندم. در آنجا به پرواز در آمد، و نتوانستم از آن سر در بیاورم. کاملاً درست است. می‌بینید؟ هنوز ساعت آن فرا نرسیده است.

۳۲۴. اما، دارد در این چرخه حرکت می‌کند. دارد نزدیک می‌شود. کاری که باید بکنید، این است که به خاطر داشته باشید که به نام خداوند با شما سخن می‌گویم. آماده باشید، چون خبر ندارید در چه ساعتی می‌تواند اتفاقی رخ بدهد.

۳۲۵. حال، وقتی بر روی نوار ضبط بشود، که می‌شود، احتمالاً ده‌ها هزار نفر از دوستانم را از من دور خواهد کرد. چون خواهند گفت که: "برادر برانهام دارد سعی می‌کند خودش را، یک خادم یا یک نبی، یا چیزی در برابر خدا بسازد." بگذارید به شما بگویم، برادران من! این اشتباه است.

۳۲۶. فقط دارم چیزی را که دیده‌ام و به من گفته شده است، به شما می‌گویم. و حال شما - شما هر کاری که می‌خواهید انجام دهید. نمی‌دانم چه کسی می‌داند که، چه اتفاقی قرار است بیفتد. نمی‌دانم. فقط می‌دانم که آن هفت رعد آن سر را نگاه داشته‌اند. آسمان‌ها در خاموشی بود. همه متوجه می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] شاید الآن زمانش باشد، شاید اکنون ساعت آن باشد، که این فرد بزرگی که در انتظار ظهورش بر روی صحنه هستیم، به روی صحنه بیاید.

۳۲۷. شاید این خدمت، که در آن تلاش کردم تا قوم را به سوی کلام بازگردانم، پایه را گذاشته باشد. و اگر چنین باشد، شما را برای همیشه ترک خواهم نمود. هر دو ما در یک زمان اینجا نخواهیم بود. می‌بینید؟ اگر این گونه باشد، او بزرگ‌تر شده و من کوچک‌تر خواهم شد. نمی‌دانم.

۳۲۸. اما این افتخار را داشته‌ام، از جانب خدا، تا نظر کنم و بینم که چه بود، تا آن اندازه شاهد گشوده شدنش باشم. حال، این حقیقت است.

۳۲۹. مطمئنم متوجه اتفاقاتی که این هفته در حال رخ دادن بوده‌اند، شده‌اید. مطمئنم متوجه پسر آقای کالینز که اینجا در بستر مرگ بود، و آن دختر با سرطان خون شده‌اید.

۳۳۰. ملکوت خدا در راه است. بیشتر و بیشتر دارد از یک سایه به خود حقیقت تبدیل می‌شود. چنان‌که همیشه بوده است. حال، این نباید باعث خفگی قوم بشود. از عادل شمردگی به تقدس، به تعمیر روح القدس و بعد اینجا، اینجا. می‌بینید، ما مدام در حال نزدیک‌تر شدن به خدا هستیم.

۳۳۱. نمی‌توانید متوجه این بشوید، شما خادمان متدیست، که چطور پیغام تقدس شما بالاتر از آن چیزی بود که لوتر موعظه می‌کرد؟

۳۳۲. شما پنطیکاستی‌ها، متوجه نیستید که پیغام تعمیر شما فراتر از آن چیزی است که متدیست‌ها موعظه می‌کردند؟ می‌دانید منظورم چیست؟

۳۳۳. اوه، چیزهای زیادی را شاهد بوده‌ایم! و این درست است. و اگر کسی باشد که از خطا منجر باشد، وقتی افراد چیزی را می‌گویند که در حقیقت دارد دروغ را بیان می‌کند نه حقیقت را، از آن بیزارم.

۳۳۴. ولی-ولی حقیقت ناب را دوست دارم، مهم نیست که چقدر این طرف یا آن طرف را مختل می‌سازد. اگر حقیقت باشد، خدا نهایتاً آن را بعنوان حقیقت نشان خواهد داد. و اگر به زودی در یکی از این روزها، این کار را نکنند، آن وقت رویای من درست نبوده است. حال می‌بینید که خودم را کجا قرار دادم.

۳۳۵. "برادر برانهام! چه زمانی خواهد بود؟" نمی‌توانم بگویم. نمی‌دانم.

۳۳۶. اما، یکی از این روزها، اگر هرگز دیگر بر روی زمین همدیگر را نبینیم، در آن سو، در تخت داوری مسیح یکدیگر را خواهیم دید و متوجه خواهید شد؛ که، در آن اتاق، این مکاشفه از جانب خدا آمد، همان‌طور که مابقی آنها هم آمد، که آنها... یک سر آن مهر، دلیل اینکه مکشوف نشد، بخاطر هفت رعدی بود که آواز خود را بلند کردند و ایناهاش، در کاملیت. چون، هیچ چیزی از آن خبر ندارد. حتی مکتوب هم نشده بود. پس، ما در زمان آخر هستیم. ما اینجا هستیم. خدا را برای کلامش شکر می‌کنم.

۳۳۷. او را بخاطر عیسی مسیح شکر می‌کنم. چون، بدون فرستادن او برای کفاره‌ی گناهانمان، همه‌ی ما در منجلا ب گناه می‌بودیم، بدون هیچ امیدی. ولی به فیض او، خون او ما را از تمام گناهان پاک می‌سازد. درست مثل یک قطره جوهر در یک سطل سفیدکننده، دیگر هرگز جوهر را نخواهید یافت. زمانی که گناهان ما اعتراف شده باشند. در خون عیسی مسیح قرار داده می‌شود؛ و دیگر هرگز به یاد نخواهند آمد. خدا آنها را فراموش می‌کند. آنها هرگز انجام نشده بودند. و مادامی که آن قربانی بعنوان کفاره برای ما آنجا باشد. همین کافی است. همین است، می‌بینید. ما-ما دیگر گناهکار نیستیم. به فیض خدا، ما مسیحی هستیم. به خاطر داشته باشید، به اختیار خودمان، ما به همان بدی می‌بودیم که همواره بوده‌ایم. اما می‌دانید، فیض خدا برای ما واقع شده و آن چیزی است که ما را چیزی ساخته است که

امروز هستیم، برادران و خواهران مسیحی.

۳۳۸. این هفته برای من شگرف بوده است. خسته هستم. ذهن من خسته است. من -من... با تمام توانم. یک چیز عجیبی هر روز در جریان است. متحیر می‌شدم. که وارد اتاق بشوم و ببینم که چیزی من را کاملاً دگرگون می‌سازد.

۳۳۹. و اینجا، به آنجا وارد شده و یادداشت‌ها را برداشتم. کتاب‌های دکتر اسمیت دکتر اوریا اسمیت، و اوه، تمام نویسندگان، و همه‌ی آنها را خواندم. می‌گویم: "خب، حالا / این مهر ششم است. اینجا مهر چهارم. حالا، منظور این مرد چیست؟ ممکن است بگوید، خب، منظور این، آن یا چیز دیگری بود." به این طرف نگاه می‌کنم و یک نفر دیگر را انتخاب می‌کنم. او می‌گوید که چنین و چنان بود. و به نظر می‌رسید. من... این درست به نظر نمی‌رسید. می‌بینید؟

۳۴۰. بعد با خودم فکر کردم: "خب، این یعنی چه خداوند؟" و مدتی در اتاق به قدم زدن پرداختم. زانو زده و دعا کردم. برگشتم و کتاب مقدس را برداشتم، نشستم و خواندم. بعد دوباره شروع کردم به قدم زدن.

۳۴۱. سپس ناگهان، زمانی که آرام شدم، بدان صورت برایم باز شد. سپس خیلی سریع یک قلم برداشتم تا بدین صورت شروع به نوشتن بکنم، هرچه را که داشتم می‌دیدم و انجام می‌دادم. آن را نگاه می‌کردم، بدین صورت، تا زمانی که آن را مکتوب کردم.

۳۴۲. بعد مابقی روز را صرف این می‌کردم که بروم و آن را ردیابی و پیگیری کنم، و ببینم که آیا کاملاً با تمام کتاب مقدس تطابق دارد یا نه. بعد، "همه چیز را تحقیق کنید." می‌بینید؟ این را اینجا دارم.

۳۴۳. و فکر می‌کنم: "خب، افراد زیادی رویاها داشتند، خیلی‌ها در مکاشفات بوده‌اند." اگر در تضاد با کلام است، رهایش کنید، درست است، رهایش کنید.

۳۴۴. حال، حال، حتی این را این گونه بررسی می‌کردم. این طور بررسی می‌کردم. نکات

کوتاهی را اینجا یادداشت می‌کردم. فکر می‌کردم: "خب، حال، جماعت از شنیدن این خشنود خواهد شد، چون با/ اینجا و با/ اینجا هماهنگ و مرتبط است. حال بینیم که این/ اینجا چه می‌گوید. بله. اینهاش، همین‌جا." می‌بینید؟

۳۴۵. در طول هفته این را در کتاب مقدس جستجو کرده و ارتباط آنها را پیدا می‌کردم. اینهاش، روی نوارهاست. می‌توانید از آنها استفاده کنید. و تا جایی که می‌دانم و اطلاع دارم، این را توسط مشارکت مسیحی، فیض خدا برای تمام انسان‌ها از طریق عیسی مسیح انجام دادم. تمام تلاشی که در توانم بوده است را انجام داده‌ام.

۳۴۶. شما یکی از بهترین جماعت‌ها بوده‌اید. کسی نبوده که بتواند بامحبت‌تر از شما اینجا بنشیند. همه‌ی شما ساعت یک بعد از ظهر به اینجا وارد می‌شوید و تا ساعت پنج عصر سرپا هستید، تا هر زمانی که درهای کلیسا را باز می‌کنند و... اجازه‌ی ورود به افراد می‌دهند. شما در سرما ایستاده‌اید، در برف نشسته‌اید، هر کاری کرده‌اید، کنار دیوارها سرپا ایستاده‌اید، تا زمانی که پایتان به درد افتاده است. دیدم مردانی که نشسته بودند، جای خودشان را به زنان دادند، و دیگری که سرپا ایستاده بودند، و چیزهایی مانند این. با خود فکر می‌کردم: "خداوند! تمام..."

۳۴۷. این هفته، هفته‌ی اسرارآمیزی بوده است. همه چیز به نحوی عجیب به نظر می‌رسید، اینکه چطور، وقتی مردم می‌آیند، می‌بینی که بیرون از اینجا ایستاده‌اند، از طریق پنجره‌ها، درها، پشت ساختمان، همه جا، و در حال گوش کردن هستند. تا جایی که به سخنرانی مربوط می‌شود، من بسیار با سخنور بودن فاصله دارم. اما چرا مردم آن‌گونه می‌نشینند و گوش می‌کنند؟ چرا این کار را می‌کنند؟ نمی‌آیند که به حرف کسی مثل من گوش کنند. اما می‌آیند چون چیزی در آن هست که افراد را جذب می‌کند. درست است. می‌بینید؟ چیزی در آن هست که دارد آنها را جذب می‌کند.

۳۴۸. همان‌طور که همسرم اینجا روی جایگاه ایستاده بود و می‌خواند، وقتی که شروع کردم؛



از شرق و غرب می آیند  
 از دوردست‌ها می آیند  
 تا با پادشاه جشن بگیرند، و میهمان شام او باشند  
 چقدر خوشبختند این زائرین؛  
 که روی مقدسش را شاهدند.  
 بارقه‌ای از نور الهی؛  
 شرکای مبارک فیض او؛  
 چون گوهر درخشان تاج او.

۳۴۹. همیشه این را در ذهن داشته باشید، «چون گوهری در تاج عیسی مسیح بودن». پولس به کلیسا گفت: "شما زینت، یا-یا گوهر تاج او هستید." می‌خواهیم که گوهر تاج عیسی مسیح باشیم.

۳۵۰. نمی‌خواهیم، هرگز نمی‌خواهیم که نام یک انسان را بر آن بگذاریم. همه چیز را درباره‌ی من فراموش کنید. من برادر شما هستم، گناهکاری نجات یافته به فیض، که شایسته‌ی زندگی نبود. این عین حقیقت است. این را از روی فروتنی نمی‌گویم؛ اینها حقیقت مسلم هستند. در من چیزی نیست، حتی یک چیز خوب، به هیچ‌عنوان.

۳۵۱. اما فیض خدا اجازه داده تا چشمان کم‌سو و ضعیف من پشت پرده‌ی زمان را ببیند و شاهد آن چیزها در فراسو باشد باشد، و برگردم.

۳۵۲. هنگامی که پسر بچه بودم، مردم را دوست داشتم. همیشه می‌خواستم که کسی من را دوست داشته باشد و با من صحبت کند. بخاطر نام خانوادگی‌ام، هیچ‌کس این کار را نمی‌کرد. هیچ‌کس با من حرف نمی‌زد.

۳۵۳. اما هنگامی که خودم را به خدا تسلیم کردم، سپس... خانواده‌ی ما، ریشه‌ی ما ایرلندی است، فکر می‌کردم: "شاید... آنها همه کاتولیک بودند، و شاید این همان باشد." رفتم به

آنجا، ولی او راهی دیگر داشت. بعد به کلیسای اولین باپتیست پیوستم، و او در راهی دیگر بود.

گفتم: "خداوندا! باید یک راهی باشد که درست باشد."

و یک چیزی گفت: "کلام است."

و من همواره آن کلام را حفظ کرده‌ام. به هر رویایی نگاه کنید، همه‌جا.

۳۵۴. روزی که سنگ زاویه را در آنجا قرار دادم، چیزی را که صبح همان روز خدا در رویا به من نشان داده بود، آنجا نوشتم: "در فرصت و غیرفرصت با کمال تحمل و تعلیم، تنبیه و توبیخ و نصیحت نما. زیرا ایامی می‌آید که تعلیم صحیح را متحمل نخواهند شد، بلکه بر حسب شهوات خود خارش گوش‌ها داشته، معلمان را بر خود فراهم خواهند آورد و گوش‌های خود را از راستی برگردانیده، به سوی افسانه‌ها خواهند گرایید." ۱۵ و آن دو درختی را که کنارشان ایستاده بودم را دیدم که همین کار را کردند. درست است و ما اینجا هستیم. و این درست است. و حال، شما...

۳۵۵. به خاطر داشته باشید، دوباره نصیحتتان می‌کنم. به هیچ وجه به کسی نگوید «متشکرم». نگویند. فکر کنید که آیا یک خادم یا چیزی، یک انسان فانی، هیچ نیکویی‌ای در وی هست؟ چون نیست. اهمیتی نمی‌دهم که کیست. هیچ نیکویی‌ای در هیچ انسانی نیست. درست است.

۳۵۶. اگر تعدادی شیپور آنجا افتاده باشند، و یکی از آنها می‌بایست موسیقی خاصی را ادا می‌کرد، این انسان است... آن شیپورها کاملاً بی‌صدا هستند. این آن فرد است که می‌تواند شیپور را بنوازد، که می‌داند می‌خواهد چه کار کند، و شیپور را برمی‌دارد. این هیچ ارتباطی به شیپور ندارد. صدا از یک هوش و خرد در پس آن می‌آید. درست است. پس، تمام شیپورها یکی هستند.

۳۵۷. تمام انسان‌ها یکی هستند. تمام مسیحیان یکی هستند. هیچ فرد بزرگی در میان ما نیست. مردان بزرگ و زنان بزرگ نیستیم. ما همه برادران و خواهران هستیم، همه یکسان، در یک دسته. ما «بزرگ» نیستیم. کسی، کسی را از دیگری بزرگ‌تر نمی‌سازد، اصلاً چنین کاری نمی‌کنند. خیر، قربان! بلکه ما همه بشر هستیم.

۳۵۸. سعی نکنید امور را تفسیر کنید. سعی کنید که فقط یک حیات درست داشته باشید و حمد و ستایش را به عیسی مسیح بدهید. حالا همه متوجه می‌شوند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" و بعد به تمامی دل خود او را محبت کنید. این کار را می‌کنید؟ "آمین!"]

دوستش دارم، دوستش دارم

دوستش دارم، (و خواهم داشت!) دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۳۵۹. جلال بر خدا. همه کاملاً متوجه شدند؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" همه ایمان دارند؟ "آمین!" یادتان هست که وقتی شروع کردم "کیست که خبر ما را تصدیق نمود؟ کیست که ساعد خداوند بر او منکشف شده باشد؟" او رحمت خویش، نیکویی خویش را بر شما مکشوف کرده است؟ "آمین!" فقط به خاطر داشته باشید. با تمامی قلب خود او را دوست داشته باشید.

۳۶۰. حالا به خانه باز می‌گردم. دوباره به اینجا باز خواهم گشت، اگر خدا بخواهد، حدود اول ماه جون.

۳۶۱. شاید، اگر خدا در قلبم بگذارد، شاید وقتی در اوایل تابستان، مثل ماه جون یا همان حدود، شاید هم اوایل پاییز، اگر خداوند نیامده باشد، دوست دارم که بازگردم و یک هفت شب دیگر را اختصاص بدهم برای آن هفت کَرَنای آخر. این را دوست دارید؟ این را

دوست دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] برای من دعا خواهید کرد، تا خدا مرا یاری نماید؟ ["آمین!"] بسیار خب.

۳۶۲. تا دیداری دوباره، این سرود قدیمی زیبا را به یاد داشته باشید.

دوستش دارم، دوستش دارم  
چونکه نخست او مرا دوست داشت  
و بهای نجاتم را پرداخت  
بر صلیب جلجتا

۳۶۳. حال می‌خواهم که سرهایتان را خم کنید. می‌خواهم برایتان دعا کنم. قبل از اینکه شبان مرخص کند، می‌خواهم برایتان دعا کنم.

۳۶۴. پدر آسمانی ما، باشد ای خداوند! تا قوم متوجه بشوند، که مطمئنم برخی هستند که متوجه نمی‌شوند. اما، پدر! باشد که متوجه هدف بشوند. و درک کنند، پدر! که این-این فیض تو نسبت به آنهاست که این چیزها آشکار شده‌اند. می‌خواهم که شکر تو کنم، خداوند! برای معرفت شناخت این چیزهایی که بر ما مکشوف نموده‌ای.

۳۶۵. برای همه‌ی کسانی که اینجا هستند، دعا می‌کنم؛ همه‌ی کسانی که در جلسات شرکت کردند. اگر کسی باشد که ایمان ندارد، باشد ای خداوند! تا ایماندار شوند.

۳۶۶. برای تمام کسانی دعا می‌کنم که پیغام را از روی نوار می‌شنوند. و اگر خداوند! در خانه‌ها و اماکنی برسد که ایمان ندارند، که تردید ندارم این‌گونه خواهد شد، که ایمانی متفاوت دارند، اما پدر! برای تک‌تکشان دعا می‌کنم، که قبل از اینکه کلام کفرآمیزی بگویند، ابتدا بنشینند و با آنچه که گفته شد، کتب را تفتیش کنند و به تو بگویند که به راستی صادقند و می‌خواهند بدانند که این درست است یا نه. برای آنها دعا می‌کنم ای پدر!

۳۶۷. برای آنانی دعا می‌کنم که کنار این دیوارها ایستاده بودند، خارج از اینجا ایستاده بودند، داخل ماشین‌هایشان نشسته بودند، برای بچه‌های کوچک و تمام کسانی که در داخل بودند.

۳۶۸. دعا می‌کنم که دعا‌های من پاسخ داده شوند، که تو آنها را مبارک بسازی. نخست، خداوند! به همه حیات جاودان را عطا کن. دعا می‌کنم که در بین آنها حتی یک نفر هم نباشد که فنا شده باشد، حتی یک نفر.

۳۶۹. و اکنون پدر! نمی‌دانیم که آن واقعه‌ی عظیم کی خواهد بود. اما هنگامی که شاهد ظهور این آیات باشیم و وقایع کتاب مقدسی. این ما را بی‌اندازه دلگرم می‌سازد. و دعا می‌کنم، خداوند پدر! که ما را یاری نمایی.

۳۷۰. دعا می‌کنم که شبان عزیز ما، برادر نویل را یاری کنی. خداوند! او را از فیض، از قوت و از درک پر ساز، تا بتواند این خوراک ذخیره شده را گرفته و بره‌های خدا را برکت بدهد.

۳۷۱. خداوند! دعا می‌کنم که بیماری را از ما دور کنی. چنین شود که وقتی افراد بیمار می‌شوند، این را به خاطر داشته باشند که خون حاضر و کافی خداوند عیسی اکنون بر روی مذبح است تا کفار بشود. و دعا می‌کنم که فوراً شفا یابند.

۳۷۲. و دعا می‌کنم که قدرت شیطان را که تلاش در مایوس کردن آنها و واداشتن آنها به ساخت فرقه می‌کند، از آنها دور سازی. تمام قوت دشمن را دور نگه دار، خداوند! ما را با کلام خویش تقدیس کن. عطا کن خداوند!

۳۷۳. بعد، خداوند! دعا می‌کنم که من را امداد نمایی. در حال افول هستم، خداوند! می‌دانم که روزهای ریادی در پیش ندارم و دعا می‌کنم که مرا یاری کنی، تا بتوانم صادق باشم، بی‌ریا و در راستی باشم تا بتوانم پیغام را تا جایی که برای من مقرر شده، پیش ببرم. و هنگامی که زمان آن می‌رسد که بیارامم، و به آن رودخانه برسم، و امواج شروع به ورود نمایند، اوه خداوند! باشد تا بتوانم این شمشیر را به دست کس دیگری بسپارم که با آن صادق باشد، خداوند! و حقیقت را حفظ اعلام نماید. عطا کن، خداوند! و تا آن زمان، مرا یاری کن تا قوی و سلامت و دلیر باشم.

۳۷۴. کلیسای من را یاری کن. ما را با هم برکت بده، خداوند! ما از آن تو هستیم. اکنون

احساس می‌کنیم که روح تو در بین ماست. ایمان داریم که تو دعاهای ما را جواب خواهی داد. چون، خودمان را به تو می‌سپاریم، با کلامت، برای خدمت در مابقی ایام عمرمان بر روی زمین، در نام پسر خدا، عیسی مسیح، منجی عزیز ما، برای جلال او. آمین!

دوستش (خدا به شما برکت بدهد)... دارم... (با تمام قلبم)

چونکه نخست او مرا دوست داشت

۳۷۵. خدا به شما برکت بدهد، برادر نوئل! در جایگاه وظیفه‌ی خود می‌مانید؟...

### مهر هفتم ادامه می‌یابد.

۳۷۶. [اکنون شما گوش کردن به موعظه‌ی مهر هفتم به همان صورتی که در کاملیت آن در روز یکشنبه ۲۴ مارچ ۱۹۶۳ در خیمه‌ی برانهام در جفرسونویل ایندیانا موعظه شده بود را به اتمام رساندید. برادر برانهام نمی‌خواست که نوار ضبط شده‌ی اصلی پخش بشود. روز بعد، دوشنبه ۲۵ سال ۱۹۶۳ برادر برانهام به اتاق مُتل برادر فرد سوتمن و برادر جیمز مگواپر که در آن زمان مسئول ضبط نوارها بودند، رفت. برادر برانهام به این برادران گفت: "نمی‌خواهم که این پیغام‌ها به این صورت که هست، پخش بشود." بعد از اینکه خودش به نوار گوش کرد، به برادران گفت که نوار را در یک نقطه مشخص متوقف کنند، و در آن نقطه (یعنی ابتدای پاراگراف ۲۶۱) یک بخش حدوداً بیست دقیقه‌ای را ضبط کرد. (پاراگراف ۳۷۷ تا ۴۱۵) این نوار تا سال ۱۹۶۶ تنها نسخه‌ی پخش شده از «مهر هفت» بود. بعد از اینکه برادر برانهام صحنه را ترک کرد، هیئت مدیره‌ی انجمن بشارتی ویلیام برانهام به اتفاق آرا توافق کردند تا نوار را به همان شکل اصلی که در خیمه‌ی برانهام ضبط شده است، پخش کنند. از آن زمان، هر دو نسخه در دسترس بوده است. حال ما آن بخش اضافه شده پیغام برادر برانهام را بر روی یک نوار، به همراه نسخه اصلی «مهر هفتم» داریم. صدای بعدی که می‌شنوید،

صدای برادر برانهام در اتاق مسافرخانه در روز دوشنبه ۲۵ مارچ ۱۹۶۳ خواهد بود.]

۳۷۷. چیز خوبی است که شیطان چیزی درباره‌ی آن نمی‌داند. چون، اگر می‌دانست، می‌توانست آن را جعل و تقلید کند. این ترفند او برای انجام کارهاست.

۳۷۸. پس، از این‌رو، خدا این را چنان از جهان پنهان ساخته است، حتی برای آسمان، که هیچ راهی برای درک آن وجود ندارد، تنها آن‌گونه که خدا خودش آن را مکشوف سازد.

۳۷۹. حال، می‌خواهم که توجه داشته باشید، امشب، که در مهر ششم، در مهر ششم یک هدف سه‌گانه قرار داشت.

در خصوص اسب سواران هم یک هدف سه‌گانه قرار داشت.

۳۸۰. در تمام این چیزها یک هدف سه‌گانه بود. این ما را به یک «سه» برمی‌گرداند. و باز یک «هفت»، می‌بینید، هفت مهر، هفت پیاله، و این چیزها. در سه‌ها و هفت‌ها، عدد خدا اعداد ریاضی خدا در مکشوف کردن کلامش است.

۳۸۱. حال توجه داشته باشید، درست مانند سوارها، سه اسب به بیرون رفتند. یکی از آنها سفید بود، یکی قرمز بود، دیگری سیاه بود. و بعد، در اسب چهارم، در اسب چهارم، همه‌ی آنها در هم ادغام شده بودند، می‌بینید، یک هدف سه‌گانه.

۳۸۲. حال، خدا همین کار را انجام داد. خدا وقتی شیر خود را که کلامش بود، فرستاد، همین کار را کرد تا با ضد مسیح نبرد کند.

۳۸۳. بعد می‌بینیم که او در زمان مصیبت، گوساله را فرستاد، یک حیوان قربانی. و در این مقطع مصیبت، این تنها کاری است که قوم می‌توانستند انجام بدهند، تنها کار کردن، بردگی و پیشکش کردن خود به جهت قربانی.

۳۸۴. بعد می‌بینیم، در عصر بعدی، که عصر اصلاحات بود، خدا حکمت انسان را فرستاد، سری شبیه انسان بر روی یک وحش، که قدرتی بود که در اصلاح‌گران به بیرون رفت.

۳۸۵. متوجه شدید؟ هر... جای شگفتی نیست که مردم این زمان همچنان دارند در خماری آن زندگی می‌کنند، درست همان‌گونه که از عصر اصلاحگران بوده، چون، آنها این را طریق سنت کلیسای می‌بینند. آنها این را همان‌طوری می‌بینند که مدارس دینی آن را تعلیم داده‌اند. آن در یک زمانی طریق خدا بود، ولی اکنون ما از آن عبور کرده‌ایم.

۳۸۶. اکنون در عصر عقاب هستیم، مکاشفه‌ای که باید مکشوف گردد، همه چیز. حال این را مقایسه کنید با مکاشفه باب دهم، آیات یک تا هفت. و در این مکاشفه اینجا خواهیم دید، مکاشفه ۱:۱۰ تا ۷، که "در ایام صدای فرشته‌ی هفتم، می‌بایست تمامی اسرار خدا به اتمام برسد."

۳۸۷. اکنون از همین رو متوجه می‌شویم که مهر ششم، که اکنون باز شده است، آن هم برای یک هدف سه‌گانه بود. حال، آن اهداف اینها بودند.

۳۸۸. اولین نکته این بود که باکراهی نادان می‌بایست جهت پاک‌سازی از دوران مصیبت‌ها عبور می‌کرد. او می‌بایست از گناه بی‌ایمانی و رد کردن پیغام تطهیر می‌گشت. این، در مقطع مصیبت‌ها برای او انجام شد. او را دوباره اینجا در مکاشفه ۷ می‌بینیم، بین باب ۶ و ۷ در اینجا، درحالی که طاهر شده و جامه به او داده شده است. او عروس نیست. اما کلیساست، افراد خالصی که شاید فرصت نیافتند تا پیغام را دریابند یا به نحوی توسط نبی کاذب کور شده بودند. و فرصت نیافتند، ولی در قلب خویش حقیقتاً صادق بودند. خدا از قلب آنها آگاه است. و در اینجا، در خلال این مدت آنها پاک شده‌اند.

۳۸۹. این را متوجه می‌شوید که یک زمان پاک‌سازی دیگر هست، که از آن اسرائیل است، هنگامی که دوباره جمع می‌شود. این بخش دوم است. خدا اسرائیل را در مقطع مصیبت پاک می‌سازد. از بین میلیون‌ها نفری که آنجا جمع می‌شوند، یک گروه برگزیده‌ی صد و چهل و چهار هزار نفری خواهد بود، و آنها نیز پاک خواهند شد. خدا دارد اسرائیل را تطهیر می‌کند.

۳۹۰. کل کره‌ی زمین هم هست که باید پاک شود. چنان چیزی خواهد بود که ماه، ستارگان



و تمام طبیعت پاک خواهد شد. می‌دانید که این چیست؟ زمین دارد خودش را از نو می‌سازد، و برای سلطنت هزارساله مهیا می‌شود. سلطنت هزارساله در راه است و هر چیزی که در خود آلودگی و رجاستی داشته باشد، باید در خلال مهر ششم پاک شود.

۳۹۱. حال، حال متوجه می‌شوید؟ در بازگشایی این مهر هفتم، این هم یک سر سه‌گانه است. این یکی، من... درباره‌ی آن صحبت کرده‌ام و خواهم کرد، که این سر هفت رعد است. هفت رعد در آسمان این سر را فاش خواهند کرد. این درست در زمان آمدن مسیح خواهد بود. زیرا مسیح گفت که هیچ‌کس از زمان بازگشت او خبر ندارد.

۳۹۲. آیا توجه کردید، زمانی که یهودیان این را از او پرسیدند؟ می‌دانیم... هنگامی که کلام را اینجا با متی ۲۴ مقایسه کردیم، با شش مهر، مهر هفتم مطرح نشده بود. چون، می‌دانید، مسیح گفت: "تنها خود خدا می‌داند! حتی فرشتگان هم نمی‌دانند." جای تعجب ندارد، چون حتی مکتوب هم نشده بود. می‌دانید، آنها ساکت شدند، آن زمان هیچ چیزی واقع نشد. فرشتگان از آن خبر ندارند. هیچ‌کس نمی‌داند که چه زمانی او می‌آید.

۳۹۳. اما-اما-اما هفت صدا خواهد بود، از این هفت رعد، که مکاشفه‌ی عظیم را در آن زمان مکشوف خواهد نمود. پس، ایمان دارم، برای ما که... اگر این را ندانیم، و اگر ما... تا آن زمان شناخته نخواهد شد. اما در آن روز مکشوف خواهد شد. در روزی که مقرر گشته تا مکشوف گردد. پس کاری که ما باید انجام بدهیم، این است که در حضور خدا با احترام باشیم، و او را بپرستیم، و تمام کاری که می‌توانیم را انجام بدهیم، و یک زندگی خوب و مسیحی داشته باشیم. اینجا، حال، می‌بینیم که مهر ششم برای ما باز شده است؛ آن را می‌بینیم و می‌دانیم که این مهر هفتم تا زمان فرا رسیدن آن ساعت، نمی‌تواند برای عموم آشکار گردد.

۳۹۴. حال، یک دلیلی وجود داشت که خدا اجازه داد که این هفت صدا مثل رعد غرش کنند. چون، می‌بایست بیاید. چون... می‌بینیم که مسیح، بره، کتاب را در دست خویش گرفت، و او مهر هفتم را گشود. اما، می‌بینید، این یک سر مخفی است. هیچ‌کس از آن خبر

ندارد. اما این‌در راستای چیزی است که او گفت: "هیچ کس از آمدن او خبر ندارد." آنها درباره‌ی این سرّ هفت رعد هم نمی‌دانند.

۳۹۵. این اندازه امروز ما درکی از آن داریم، چون مابقی آن کاملاً آشکار شده است؛ ولی این آشکار نشده است. اما در اقام که نشسته بودم، این را شنیدم... یا، شنیدم، بلکه دیدم که هفت رعد را آشکار کرد. از اینجا جلوتر نمی‌توانم بروم، همین‌جا.

۳۹۶. اطمینان دارم که تک‌تک شما خدا را پرستیده و کاری را که درست است، انجام خواهید داد. و تمام مدت عمرتان، او را دوست داشته باشید، و پرستید و خدمت کنید. و خدا مابقی آن را انجام خواهد داد.

۳۹۷. حال، اکنون به فیض خدا، به صورت کامل تمامی اسرار شش مهری که مهر شده بودند را داریم و متوجه هستیم و می‌دانیم که مهر هفتم برای اطلاع همگانی نیست.

۳۹۸. حال، آمدن او، در ساعت آمدن او، در زمان ویرانی زمین، می‌دانید. او آنجا گفت: "نشانه‌ی انقضای جهان چه خواهد بود؟" در متی ۲۴، وقتی که آن سؤال را از او پرسیدند. او رفت تا آن کار را انجام دهد. او درباره‌ی جمع شدن اسرائیل بعنوان یک قوم گفت، در آیه‌ی ۳۱، متی ۲۴:۳۱. اما بعد شروع کرد به گفتن مثل‌ها. بعد می‌بینید که... "پس از درخت انجیر مثلش را فرا گیرید، که چون شاخه‌اش نازک شده، برگ‌ها می‌آورد، می‌فهمید که تابستان نزدیک است، همچنین شما نیز چون این همه را ببینید، بفهمید که نزدیک بلکه بر در است." می‌بینید، اسرائیل در حال جمع شدن در وطن خویش. اما توجه داشته باشید که او اشاره‌ای به مکاشفه‌ی این مهر هفتم نمی‌کند.

۳۹۹. و اینجا، هنگامی که مهر هفتم، هنگامی که آن را گشود، باز هم آن را مطرح نکرد. پس می‌بینیم که این یک سرّ کامل است، از این‌رو هنوز زمان اینکه این سرّ آشکار بشود نیست. بنابراین، ما تا این حد آمده‌ایم، و مابقی آن درست در حدود زمانی که عیسی دوباره برای عروس خود ظاهر می‌شود، یا هر چیزی که در آن زمان اتفاق می‌افتد، آشکار خواهد شد.

پس تا آن زمان، فقط دعا کنیم و یک زندگی خوب و درست مسیحی را داشته باشیم و در انتظار آمدن او باشیم.

۴۰۰. حال، اگر این نوار جایی به دست کسی رسید، سعی نکنید که از آن یک «ایسم» بسازید. تنها کاری که می‌کنید، فقط به خدمت و پرستش خدا ادامه دهید. چون این سرّ عظیم آن قدر بزرگ است که خدا حتی اجازه‌ی مکتوب کردن آن را به یوحنا نداد. این یک رعد بود، اما او... با علم به آن، به ما وعده می‌دهد که این اتفاق خواهد افتاد. اما تا آن زمان، باز نشده است.

۴۰۱. و اکنون خدا را بابت چیزی که به ما نشان داده است، شاکریم. من به مدت هشت روز در آن اتاق بالا نشسته بودم و پیغامی که اکنون توضیح آن را برایتان به اتمام رساندم، خیلی از شما آن را درک خواهید کرد. و وعده داده بودم که چیزی در جریان بود، از نظر روحانی، در تمام مدت. و مطمئن بودم که دارید از آن غافل می‌شوید. و این چیزی است که هست، اثبات مطلق این تفسیر کتب که از جانب خدا فرستاده شده است.

۴۰۲. چون، قبل از اینکه حتی بدان بپردازیم، و من به سمت غرب رفته بودم، خداوند یک روز یک رویا به من نشان داد، حدود ساعت ده صبح. و من آمدم و اینجا توضیحش دادم، که آن را دیده‌ام، ولی نمی‌دانستم که مفهومی چه بود. یک صور فلکی مشکل از هفت فرشته بود. این را به یاد خواهیم داشت. این را در نواری تحت عنوان «آقایان! ساعت چند است؟» خواهید دید. خب، حال. این دقیقاً چیزی است که اکنون دارید می‌بینید. هفت فرشته... من در غرب بودم.

۴۰۳. یادتان هست، پیغام‌آوران کوچکی که به سمت شرق رفتند. دومین پیغام‌آوران، کبوتران، پرنده‌گانی کمی بزرگ‌تر، آنها به شرق رفتند. و بعد نگریم... آنها با من بودند، در تمام مدت. این کشش اول و دوم بود.

۴۰۴. حال، سومی از غرب آمد، با شتابی سریع می‌آمدند، و من را برداشتند. این برگشت به

شرق بود، با سرّ هفت مهر. درست همان‌طور که در خواب جونیور جکسون گفته بود. که خدا به من اجازه داد آن را برایش تعبیر کنم. اوه، درون آن هرم، سنگ سفیدی بود که روی آن چیزی مرقوم نبود. به همین دلیل است که باید به غرب می‌رفتم، تا با پیغام این فرشته‌ها مرتبط بشوم، تا بازگردم و آن را بر کلیسا مکشوف سازم. یادتان باشد، گفتم: "اتفاق بعدی که رخ بدهد، اینجا در کلیسا خواهد بود." کاملاً همان‌طور است.

۴۰۵. یک چیز دیگر، می‌خواهم توجه داشته باشید که چه چیزی واقع شده است. و اگر دارید به نوار گوش می‌کنید، نوار «آقایان! ساعت چند است؟» متوجه خواهید شد که یک فرشته برای من خیلی برجسته بود. مابقی آنها خیلی معمولی به نظر می‌رسیدند. ولی این فرشته، یک فرشته‌ی مورد توجه بود. او در صور فلکی به شکل هرم، در سمت چپ من قرار داشت.

۴۰۶. و، به یاد داشته باشید، این در درون هرم بود، جایی که سنگ سفید اسرارآمیز چیزی بر رویش مرقوم نبود. و فرشتگان من را به هرم متشکل از خودشان بردند، اسرار خدا فقط بر آنها معلوم بود و اکنون، آنها پیغام‌آورانی بودند که برای تفسیر آن هرم، یا آن پیغام سرّ این هفت مهر که در درون هرم نهفته است، آمده بودند.

۴۰۷. حال، فرشته در سمت چپ من بود، که در اصل می‌شد آخرین، یا فرشته‌ی هفتم، اگر آنها را از چپ به راست می‌شماردیم. چون، او در سمت چپ من بود، من وقتی به او نگاه می‌کردم، به سمت غرب، او داشت به سمت شرق می‌آمد، می‌شد در سمت چپ. پس این پیغام آخرین فرشته خواهد بود، بسیار قابل توجه. یادتان هست که چطور سرش رو به عقب بود و بال‌های بزرگ و تیزش، و اینکه چطور درست به سمت من پرواز می‌کرد. حال، این مهر هفتم است. این همچنان امری قابل توجه است و ما... ما هنوز نمی‌دانیم که این چیست، چون اجازه‌ی گشوده شدنش داده نشده.

۴۰۸. اما اکنون، هریک از شما در جلسات متوجه این شدید، که چه جلساتی بود! همه به نظر می‌رسید که... همه روی لبه‌ی صندلی‌های خود بودند. و همه‌ی کسانی که اینجا ایستاده

بودند، ساعت یک یا دو بعدازظهر، منتظر بازگشایی درها بودند تا بتوانند به ردیف‌های جلویی بیایند. کنار دیوارها سرپا ایستاده بودند، عضلات خشک شده، و همه‌ی این چیزها.

۴۰۹. این چیست؟ این روح‌القدس بود که این پیغام‌آوران را به پایین فرستاد و آنها درحال مکشوف کردن این بر ما بودند. و توجه داشته باشید که چطور کاملاً منطبق با کلام بود، دقیقاً.

۴۱۰. و بعد، برای اینکه به شما بگویم که این حقیقت است، آن را حدود-حدود دو ماه قبل پیشگویی کرد، شاید هم بیشتر، قبل از اینکه اتفاق بیفتد. که من، وقتی به غرب رفتم، بدون اینکه از آن آگاه باشم؛ برمی‌گردم اینجا با تفسیر آن به همان صورتی که او آن را عطا کرده است. حال یادتان باشد، در رویا، او هرگز وقتی که من را به بالا برد، چیزی به من نگفت. هراسان بودم، می‌ترسیدم که قرار است بمیرم، در یک انفجار کشته شوم. می‌بینید، نمی‌توانستند این کار را بکنند.

۴۱۱. تفسیر درست به اندازه‌ای که نیاز من بود، می‌آمد. این در اتاق بود و من همان‌طور که او عطا کرد، آن را بازگو می‌کردم.

۴۱۲. حال، می‌دانید دوستان! رویاها زایل نمی‌شوند. آنها همیشه کامل و بی‌نقص هستند. آنها کاملاً درست هستند.

۴۱۳. حال، رویا، بعلاوه‌ی کلام، بعلاوه‌ی تاریخ، بعلاوه‌ی ادوار کلیسا، و همه‌ی آنها، با هم ترکیب می‌شوند. پس، می‌توانم به درستی بگویم که این تا جایی که درک من است، بر طبق کلام خدا و رویا و مکاشفه، تفسیر آن «**خداوند چنین می‌گوید**» است.

۴۱۴. حال، خدا به شما برکت بدهد، تک‌تک شما، به دولت‌مندی، همین‌طور که سرپا می‌ایستیم و این سرود قدیمی و زیبایی کلیسا را می‌خوانیم. خدا به شما برکت بدهد. به هریک از شما.

۴۱۵. [برادر برانهام چهار خط بعدی را بر گرفته از پاراگراف‌های ۳۷۴ و ۳۷۵ از پیغام شب قبل در ۲۴ مارچ ۱۹۶۳ اضافه می‌کند.]

من - خدا به شما برکت بدهد!

دوستش دارم (با تمام قلبم)

چونکه نخست او مرا دوست داشت

خدا به شما برکت بدهد. برادر نویل!... در جایگاه خدمتی خود می آید؟...